

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

صفحه ۴

منصور حکمت

از میان اسناد مصوب حزب حکمتیست

قطعه نامه در باره اوضاع سیاسی ایران،

مؤلفه های جدید و خط مشی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

مصوب پلنوم ۵۱ حزب

۸۴۰
مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۸ بهمن ۱۴۰۴ - ۷ فوریه ۲۰۲۶

مضحکه "انقلاب شیر و خورشید"

وقتی گذشته لباس آینده می پوشد و نان را با نشان عوض می کند

صفحه ۱۰

علی جوادی

مراسمهای جانباختگان، پیامی به جنایتکاران جمهوری اسلامی!

صفحه ۱۲

ملکه عزتی

دانشگاه در پس دیماه ۱۴۰۴؛ دادخواه و سنگر آزادی است!

صفحه ۱۶

امیر عسگری

وقتی حکومت میان جنگ افروزی، سرکوب و فریب رسانه ای دست و پا می زند

صفحه ۱۷

وریا روشنفکر

در صفحات دیگر،

علی جوادی

از میان رویدادهای هفته:

خامنه ای قتل عام میکند، روحانی می فریبد، پهلوی قمار می کند؛ مردم می پردازند

مهدی طاهری

در باره مضمون پرچمهای سیاسی

بیانیه های سازمانهای کارگری بین المللی و نهادهای کارگری و فرهنگی در ایران

سیاوش دانشور

ناسیونالیسم و انقلاب، خرافه "انقلاب ملی" رضا پهلوی

بعد از کشتار،

سرنگونی و نقطه سازشها

اظهارات سران رژیم در هفته اخیر بیانگر وحشت عمیقی است که سرپای رژیم اسلامی را فراگرفته است. تلاش وسیعی میشود که فضای جنگ بر فضای کشتار مهیب و بیسابقه سایه بیندازد و اذهان به سمت دیگری برود. رویدادهای دیماه نقطه عطفی در سیاست ایران و دورخیزی برای سرنگونی بود که با جنگ آخر رژیم یعنی کشتار کور و خلق یک هولاکاست اسلامی روبرو شد.

جمهوری اسلامی بعد از قتل عام دیماه امکان ادامه به طرق سابق را ندارد. جامعه نیز به قبل از نسل کشی نمیتواند برگردد. شمشیر دولبه جنگ و فلاکت بالای سر جامعه است؛ از سوئی دو راهی مرگبار تسلیم یا حمله جمهوری اسلامی را در موقعیت خطرناکی قرار داده است و از سوی دیگر وحشت از وضعیت داخلی و تشدید بحران لاعلاج و بن بست همه جانبه حکومت اسلامی و ناتوانی در تامین حداقل نیازهای جامعه اعم از نان و آب و برق، افسار گسیختن تورم و گرانی، سقوط آزاد ارزش برابری ریال با دلار، دورنمای سقوط بازهم بیشتر شاخص های اقتصادی و سونامی بیکاری، بحران حکومتی را به بحران حاد بقا بدل کرده است.

این اوضاع و آشفته گی در بالا

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



تعادلی برای سازش است. اما اگر مستقل از اراده آنها جنگ گسترش یابد، آنوقت راه انداختن ارتش‌های دست‌ساز و سناریوی سیاهی و دامن زدن به تقابل قومی و مذهبی، همواره یک کارت بازی دول ارتجاعی و در راس آنها جمهوری اسلامی بوده است.

امروز برجسته کردن سیاست

مخالفت با جنگ و حاشیه‌ای کردن ضمنی نسل کشی در ایران و مسئله سرنگونی به نفع سیاست خامنه‌ای و رژیم اسلامی است. مخالفت اصولی و انسانی با جنگ بدون خواست سرنگونی جمهوری اسلامی، در بهترین حالت سیاستی ناسیونالیستی و در بدترین حالت دفاع خجول از جمهوری اسلامی است. مخالفت ما با ماهیت و اهداف ارتجاعی جنگ نمیتواند یک ذره از سیاست ما برای سرنگونی را کمزنگ کند و سرنگونی خواهی ما کرنش یا تأیید ضمنی سیاست میلیتاریستی و تروریستی دولتهای مرتجع سرمایه‌داری را ابداً مجاز نمیکند. ما برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای ارتجاعی "خاورمیانه جدید" مبارزه میکنیم.

سیاست و پراتیک انقلابی تعیین کننده است

دوره انقلابی، سیاست انقلابی نیاز دارد، ابتکار عمل انقلابی نیاز دارد، پاسخ نیازهای ماکرو را میخواهد و باید جامعه را حول پاسخ به سوالات اساسی قطبی کند. اردوی چپ جامعه بیش از هر زمان نیازمند بدست دادن یک ویزن، یک الگو، یک طرح رهبری در دوره انقلابی در مقیاس یک جامعه نود میلیونی است. شکستن نقطه سازش‌های بالائی‌ها، چه حکومتی و چه اپوزیسیونی، مستلزم دست بالا پیدا کردن و دستکم قدرتمند شدن باندازه کافی یک افق انقلابی برای عبور از بحران است. سیاست در ایران فی‌الحال تا این اندازه قطبی هست که تکرار سناریوی سال ۵۷ امری دور از ذهن و یا لااقل سخت باشد. جنبش‌های اجتماعی و افق‌های متمایز طبقاتی باهم وارد پروسه سرنگونی میشوند اما این به معنی "همه با هم" نیست. نفی استبداد و دیکتاتوری یک هدف اولیه است که خود را در سرنگونی بیان میکند اما افق سرنگونی در جامعه یک افق واحد نیست.

ما بعنوان کمونیست کارگری و بخشی از جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر برای آزادی جامعه به یک الگوی انقلابی، به یک آلترناتیو سوسیالیستی، به راه حلی بیرون کاپیتالیسم در ایران چشم دوخته‌ایم و برای شکل دادن به آن تمام توان و امکانات خود را بکار خواهیم بست. امروز وقت آنست که هر کمونیستی، هر سوسیالیستی، هر انقلابی و هر آزادیخواهی به اقدامات بزرگ فکر کند و خود را جزئی از تلاش برای شکل دادن و بمیدان آوردن یک آلترناتیو سوسیالیستی بداند.

امکان پیروزی کارگر و کمونیسم در تحولات جاری ساده نیست اما تنها

بعد از کشتار،

سرنگونی و نقطه سازش‌ها ...

اساساً محصول فشار جنبش سرنگونی در پائین و همینطور شکست خاکریزهای رژیم در منطقه است. مهمترین نیاز امروز تقویت افق انقلابی در جامعه و بدست دادن چهارچوبهای یک آلترناتیو انقلابی کارگری برای بحران سیاسی است. این امر مشترک نیروهای مختلف در داخل و خارج کشور، محافل و پیشروان کارگری، سازمانهای موجود کارگری، احزاب و جریانات کمونیستی که بدون لکنت زبان به یک راه حل سوسیالیستی و دست بالا پیدا کردن راه حل چپ در مبارزه برای سرنگونی تلاش میکنند.

نقطه سازش‌ها و مخاطرات

آمریکا و غرب و همینطور جریانات طبقه حاکم در اپوزیسیون، هر درجه با نظام اسلامی اختلاف درون طبقاتی داشته باشند، در یک روند انقلابی ذینفع نیستند و جملگی تلاش خواهند کرد که در پروسه سرنگونی قدرت سیاسی دست به دست شود و اساس نظم کنونی پابرجا بماند. لذا نقطه سازش‌های متعددی میتواند سر راه جنبش اعتراضی بعنوان چاله‌هایی برای ترمز زدن به جنبش اعتراضی و رادیکالیسم جامعه قد علم کند.

مهمترین و اولین نقطه سازش از درون حاکمیت اسلامی عروج خواهد کرد. تغییر آرایش حکومتی، قربانی کردن عده ای نوکر و "مفسد اقتصادی"، طرح های ائتلافی خودی‌ها تحت عنوان "آشتی ملی"، مانورهای سیاسی برای تقلیل افق جنبش اعتراضی نهایتاً به افق محافظه کاران حکومتی، کودتای درون حکومتی و یا بدست دادن آرایش نظامی برای کنترل اوضاع و "اعاده نظم"، کنار زدن آخوندها با حفظ اموال مسروقه تحت عنوان "اعاده حیثیت از روحانیون بعنوان مراجع معنوی" برای دشوارتر جامعه از آن جمله‌اند. فشرده این سناریو بدست دادن ترکیبی است که بتواند با آمریکا سازش کند اما اساس نظام بماند.

یک روند دیگر که ممکن است در مرحله ای از جنبش اعتراضی با قوت بیشتری طرح شود، بدست دادن ائتلافی از بورژوازی در حاشیه حکومت و اپوزیسیون با یک طرح انتقالی و وعده "انتخابات آزاد" و رفع تحریمها و تنش زدائی با جهان غرب است. امری که سیاست آلترناتیو سازی ارتجاعی علیه قیام و خیزش انقلابی بدرجه زیادی به آن متکی خواهد شد.

یک سناریوی دیگر که اینروزها خطر آن وجود دارد، تحمیل جنگ و تلاش برای نظامی کردن فضا و قیچی کردن مردم از سیاست است. جنگ "سریع و موثر" یک راه مطلوب آمریکا در خدمت رسیدن به

مرگ بر جمهوری اسلامی!

بعد از کشتار،

سرنگونی و نقطه سازش ها ...

فرصتی است که میتوان به این پیروزی فکر کرد و برای آن تلاش کرد. جامعه ایران محتاج کمونیسم است و کمونیست ها و پیشروان کارگری و انقلابیون و آزادیخواهان باید در این دوران سرنوشت ساز نقش شایسته خود را در جدال برسر شکل دادن و پیشروی و پیروزی آلترناتیو سوسیالیستی ایفا کنند. تنها ماحصل این پراتیک انقلابی است که میتواند افق انقلابی را در مقیاس جامعه تسری دهد، نقطه سازش ها را در مسیر سرنگونی درهم شکند و روزنه پیروزی را باز کند. حتی اگر پیروزی کارگری در مسیر سرنگونی بلافاصله در دسترس نباشد، نیروی اردوی انقلابی و کمونیست میتواند یک نیروی غیر قابل حذف برای دور بعدی جدال سیاسی و طبقاتی باشد که تازه با سرنگونی در اشکال بسیار حاد آغاز میشود.

سردبیر.

۶ فوریه ۲۰۲۶

پیام تسلیت حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

به مناسبت درگذشت رفیق سعید احمدی



با تأسف و تأثر فراوان اطلاع یافتیم رفیق سعید احمدی از شخصیت های مبارز و شناخته شده شهر سمنندج روز ۵ فوریه ۲۰۲۶ بر اثر ایست قلبی در ترکیه درگذشت.

رفیق سعید احمدی چهره ای مبارز و خستگی ناپذیری بود، که از سالهای نوجوانی مبارز و شناخته شده و مورد اعتماد بسیاری از مردم و اطرافیان بود. رفیق سعید احمدی بخاطر فعالیت های خود در شهر سمنندج دستگیر و ابتدا به اعدام محکوم شد و اما بعداً حکم اعدام به زندان تغییر نمود و به همین جهت سالهای زیادی را در زندان بسر برد. بعد از آزادی از زندان یازده سال پیش همراه خانواده اش به ترکیه رفت تا بتواند به محل امنی منتقل شود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ضمن اظهار تأسف عمیق به مناسبت درگذشت ناگهانی رفیق سعید به منیژه صادق همسر مبارز او و فرزندان عزیزش، رفیق آوات صادق، خانواده و همه بستگان و رفقایش تسلیت میگوید و خود را در غم از دست دادن او شریک می داند.

بدون شک یاد او و تلاشش برای تحقق آرمانهای انسانی زنده و گرمی خواهد ماند.

یاد عزیز رفیق سعید احمدی گرمی باد!

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۶ فوریه ۲۰۲۶

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست را بطور

زنده از طریق کانال آلترناتیو

شورایی در اینترنت دنبال کنید

و به کارگران و دوستانتان

معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

سم لومپنیسم

نیروهای امنیتی تلاش دارند با شعارهای ضد زن و استفاده از کلمات رکیک، فرهنگ مبارزه انقلابی را مخدوش کنند. هدف این عمل؛ اولاً تلاشی برای نیامدن زنان در ابعاد وسیع است و ثانیاً ایجاد تردید میان مردم ناراضی برای پیوستن است. لومپنیسم میراث حکومتهای عتیق و استبدادی و فرهنگ بازجوها و زورگیران و مردسالاران است. لومپنیسم سمی است که آگاهانه به حرکتهای اعتراضی تزریق میشود و یخشاً جوانان عصبانی و ناراضی دنبال آن میروند.

مردمی که برای آزادی و نفی تبعیض برمیخیزند؛ برای پیروزی باید نماینده پیشروترین فرهنگ، تاکتیک و سیاست انسانی و انقلابی باشند. با شعارهای آزادیخواهانه و فرهنگی که الگوی آزادی فرداست، اعتراض کنیم. در مقابل دشمن با تمام قاطعیت، در صفوف معترضین با تمام نودوستی و فرهنگ آوانگارد! این روزها آینده نوشته میشود!

ع
اعتراضات ۱۴۰۴

Partow Media

کمیته تبلیغ حزب حکمتیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت



مبهوت، ساکت و افسرده
بیابید. اما این جماعت
مشت گره کرده اند. وقتی
دقیق تر گوش میکنید،
میبینید انگار دارند سرودی را
زمزمه میکنند، آری، اشتباه
نمیکنید، اینها دارند به
جنگ میآیند، به جنگ

"سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری
چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و
"خودی" های دیروز برمیکردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون
نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط
مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی
شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب
معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان
و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون
دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین
سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به
مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در
تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین
طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله
سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از
جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر،
برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه
کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده
بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین
جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را
سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این
شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد
امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما
این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخی
بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا
بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر"
سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و
محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان
تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است،
پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید
به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنازع
قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند.
و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب،
جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازیابی" و "بازنگری" در بین
انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به
نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به
وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازیابی"
کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در
خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک
روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این
روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید
کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو
اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص
بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از
بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود.
خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و
دنیاهاى ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما
دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه
"تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسهاست سود جست و عکس
العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک
کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب:
افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که
بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و
خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی
ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر
ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم
است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل،
شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این
خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره
های فراموش نشدنی انسانهای پاکی است که بخون کشیده شدند. مگر
نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی"
نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری
نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد.
انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را
میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون،

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷...

جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توابیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تربیون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشستند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آله و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آله و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بپای مسببین آن نوشت.

مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه برند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاخی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است بدرد کاربر شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمر بند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شل سلطنت و عبای مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میاورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گبری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زیانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال مجدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهاری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض

مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود. نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره پی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تأییدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵
این مقاله مجدداً در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در نشریه انترناسیونال شماره ۲۹ منتشر شد.
به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۴۰
۲۱ بهمن ۱۳۷۹ - ۹ فوریه ۲۰۰۱



ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

از میان اسناد مصوب حزب حکمتیست

قطعه نامه در باره اوضاع سیاسی ایران،

مؤلفه های جدید و خط مشی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

مصوب پلنوم ۵۱ حزب

انسانها روبرو کرده است. به علاوه فعال کردن دوباره مکانیسم ماشه تنها به ابعاد تحریم و تخریب اقتصادی محدود نیست. این رویداد اقدامی در مسیر هموار کردن شرایط برای تحمیل جنگ مجدد توسط اسرائیل - آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی قلمداد میشود.

۵- وقوع جنگ بویژه با کشتار شدن آن و قیچی کردن مردم از سیاست، به حضور جریانان ارتجاعی ضد جامعه اعم از اسلامی، فرقه ای، ملی و قومی و بورژوازی پرو جنگ و از سوی دیگر ناسیونالیسم طرفدار رژیم اسلامی زمینه میدهد و جامعه را با مخاطره فروپاشی و سناریوی سیاه تهدید میکند. جنگ، نیروهای سناریوی سیاهی و جنگ طلب را بمیدان میکشد، جریاناتی که نزدیک شدن به قدرت را با صراحت و بیشتری تمام به حمله نظامی آمریکا و اسرائیل و موئتلفین غربی گره زدند.

۶- در این دوره صف دوستان و دشمنان مردم بیش از پیش شفافتر و عیانتر ترسیم شد. اپوزیسیون بورژوازی راست و پرو غربی که همواره به سیاستهای جنایتکارانه تحریم و یا جنگ آمریکا و غرب و اسرائیل امید بسته اند، در جریان جنگ ویرانگر دوازده روزه به عنوان هواداران ارتش اسرائیل آماده خدمت بودند. سلطنت طلبان و مشروطه طلبان و جمهوریخواهان پرو غربی، مجاهدین خلق و ناسیونالیستهای متفرقه در سراسر ایران و فدرالیستهای قومی کردستان، درست نقطه مقابل منافع مردم و عکس العمل توده مردم علیه جنگ، نه تنها مبلغ جنگ جنایتکارانه اسرائیل - آمریکا بودند، بلکه با تمام امکاناتشان آماده همکاری با تروریسم دولتی اسرائیل - آمریکا شدند. این جریانان بار دیگر ماهیت ضد مردمی سیاستهای خود را به نمایش گذاشتند. آنها بدرجات متفاوت وقوع جنگ و ویرانی و از بین رفتن شیرازه زندگی و جامعه را مسیر تکیه زدن خود به قدرت از بالای سر مردم زیر سایه ترامپ - نتانیاهو میدیدند. برخی نیروهای چپ مانند حزب کمونیست کارگری ایران نیز غیر مسئولانه جنگ را فرصتی برای سرنگونی تلقی کردند. بخشی دیگر از ناسیونالیست و حاشیه حکومتی نیز در دفاع از جمهوری نیروهای ناسیونالیسم ضد امپریالیستی بستر این. اسلامی سنگ تمام گذاشتند و روسوفیل فعلی، دیدگاه است که نیروهای متعدد پرو سوویت سابق محور مقاومتی های طرفدار جناح راست تا هواداران پان ایرانیست و ناسیونالیست دواآشه، در این کشمکش کنار جمهوری اسلامی ایستادند.

۷- در همین دوره سخت، واقعیت پایه ای تر و امید بخش جنب و جوش مبارزاتی بخشهای متنوع و معترض است. علیرغم وقفه کوتاه مدت تحمیل شده در دوره جنگ دوازده روزه و مدت کوتاهی بعد از آن، جنبش کارگری سرزنده با اعتصابات و اعتراضات سازمانیافته بمیدان آمد. هر گوشه جامعه مملو از اعتراض و صدای خفه شده است. از کشاورز و حاشیه نشین تا دستفروش و کولبر، از

در ماه مارس ۲۰۲۵ کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست طی قطعه نامه مصوب خود تبیین جامعی از تحولات سیاسی ایران و روندهای جاری ارائه کرد. خط مشی سیاسی و تاکتیکی و عملی حزب را تدقیق و تصویب کرد. پلنوم ۵۱ حزب بار دیگر بر مبانی سیاسی و عملی سند اوضاع سیاسی مصوب کنگره یازدهم تأکید میکند. درعین حال پلنوم ۵۱ مؤلفه های جدید اوضاع سیاسی را مورد بررسی قرار داد.

مؤلفه های جدید اوضاع سیاسی ایران

۱- تحولات دو ساله اخیر خاورمیانه، به دنبال حمله تروریستی ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و سپس جنگ و نسل کشی اسرائیل، تأثیرات تعیین کننده ای بر موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و روند تحولات ایران داشته است. "محور مقاومت" جمهوری اسلامی متحمل ضربات سنگین سیاسی، نظامی و شکست شد. تناسب قوای نظامی به نفع تروریسم دولتی اسرائیل-آمریکا و تماماً به ضرر جمهوری اسلامی و نیروهای تروریستی نیابتی اش چرخید. در این شرایط با حمله نظامی اسرائیل و آمریکا جنگ دوازده روزه در ایران اتفاق افتاد.

۲- جنگ دولتهای تروریستی، جنگی ارتجاعی و ضد فضای انقلابی و اعتراضی جامعه علیه جمهوری اسلامی بود. این جنگ اگر از یکسو ضربات نظامی سنگینی به جمهوری اسلامی وارد کرد و ضعف و زبونی این رژیم را برملا کرد، از سوی دیگر به ناامنی عمومی، تلفات انسانی از غیر نظامیان و مردم بیدفاع، قیچی کردن کامل مبارزات کارگری و توده ای منجر شد.

۳- جمهوری اسلامی از تبعات جنگ به مثابه فرصتی برای تشدید اختناق و استبداد و دستگیریهایی وسیع و راه انداختن موج اعدامها و تعرض معیشتی بهره گرفت. مصائب این جنگ هنوز بر شرایط کار و زندگی مردم سنگینی میکند. در این دوره و بیش از پیش بحرانهای همیشگی و همه جانبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیکی، اجتماعی و زیست محیطی تشدید شده است. رژیم اسلامی تبعات ناهنجار این اوضاع را بر زندگی مردم سرشکن کرده است. معضلات همیشگی و از قبل موجود مانند؛ فقر، گرانی، گرسنگی، تورم، بیکاری، بی مسکنی، قطع آب و برق تشدید شدند و اداره زندگی روزانه را بشدت سخت و غیرقابل تحمل کرده است. جمهوری جنایتکار اسلامی و طبقه سرمایه دار ایران، نه فقط جوابی به این مسائل اساسی ندارد بلکه در پی تشدید شرایط فلاکتبار مردم است.

۴- فعال شدن مکانیسم ماشه و کارکرد گسترده تر تحریمهای اقتصادی به عنوان سلاح کشتار جمعی انسانها، به نحو ترسناکی همه ابعاد زندگی جامعه ۹۰ میلیونی ایران را با خطر قحطی و گرسنگی و مرگ و میر انبوه

قطعه‌نامه

در باره اوضاع سیاسی ایران ...

کارگر مراکز صنعتی مهم ایران تا کارخانه های متوسط و کوچک، از کارکنان بخشهای خدماتی و ترانسپورت تا پرستاران در مراکز درمانی و معلم و فرهنگی در محیط آموزشی، از جنبشهای اجتماعی رادیکال، همچون جنبش آزادی زن، جنبش نسل جدید و اعتراضات دانشجویان، در کنار اعتراضات هفتگی نفتگران و بازنشستگان و زندانیان، همه نان و آزادی و رفاه و آینده میخواهند. این پایه بزرگ اجتماعی بالقوه سوسیالیسم است که جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده است. در جنگ برسر نفی حجاب اسلامی، جمهوری اسلامی شکست را پذیرفت و یک ستون ایدئولوژیک و هویتی حکومت فرو ریخت. جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی حق طلبانه جاری در شرایط دست و پنجه نرم کردن با سرکوبگری و تهدیدات جمهوری اسلامی و مقابله با موانع بزرگ ناشی از تحریمها و خطر جنگ مجدد، راه خود را برای تضعیف و تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی باز میکنند.

۸- اکنون و بیش از هر دوره ای جمهوری اسلامی از هر سو تحت فشار است. در معادلات بالائینها و در کشمکش با اسرائیل و آمریکا در دوراهی تسلیم یا جنگ قرار گرفته است. این روند به هرسو بچرخد، نتیجه اش تضعیف و بن بست هرچه بیشتر جمهوری اسلامی است. در جامعه با انزجار عمیق اکثریت کارگران، زنان، نسل جوان و مردم معترض روبرو است. این پدیده فشار اساسی بر جمهوری اسلامی است. به میدان آمدن دوباره خیزش انقلابی با پلاتفرم سرنگونی کابوس سران جمهوری اسلامی است.

جایجایی قدرت: روندها و احتمالات مختلف

کشمکش جاری در صحنه سیاسی ایران، جدالی برسر قدرت سیاسی است. در این چارچوب و به طور کلی دو روند اصلی متصور و مطرح است. الف: روند ارتجاعی جایجایی قدرت از بالای سر مردم و علیه مردم. ب: روند انقلابی متکی به اراده آگاهانه طبقه کارگر و مردم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی.

الف: بی تردید، دولتهای آمریکا- اسرائیل و هم پیمانان آنها طبق اهداف قدیمی تر و اکنون بنا به نقشه ارتجاعی "خاورمیانه بزرگ" به دنبال تغییرات از بالا در ساختار قدرت حکومتی ایران هستند. تحریمهای اقتصادی و فشار حداکثری و تهدیدات جنگی و خطر جنگ مجدد و به بازی گرفتن جریانات دست راستی اپوزیسیون بورژوازی ایران، ابزارهای فشار آنها برای ایجاد تغییرات در ساختار قدرت سیاسی ایران منطبق با اهداف جهانی، منطقه ای آمریکا و اسرائیل است. براین اساس آلترناتیوهای مختلف از جمله تغییر از درون رژیم، تحمیل جنگ و سناریوی سیاه، آلترناتیوسازی و پروژه های ضد مردمی دیگر را در آستین دارند. فصل مشترک این آلترناتیوهای ارتجاعی، بی اراده کردن مردم و تقابل با آلترناتیو آزادیخواهانه و انقلابی تحولات در جامعه و در

راستای تحمیل حاکمیت بورژوازی و استبدادی چه در فرمت اسلامی و یا ملی و ناسیونالیستی است.

ب: روند انقلابی متکی به اراده آگاهانه طبقه کارگر و مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی حاصل چند دهه مبارزه بیوقفه جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال در جامعه است. روندی که قدم به قدم و نبردکنان برای سرنگونی متکی به اراده آگاهانه و سازمانیافته کارگران و مردم نیرو گرد آورده است. خیزشهای انقلابی دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱، هزاران اعتصاب و اعتراضات کارگری و توده‌ای را در کارنامه خود دارد. با شفافیت علیه سلاح کشتار جمعی تحریم اقتصادی و یا جنگ ارتجاعی دولتها برای جایجایی قدرت در ایران موضع گرفته است. تقویت و قدرتمند کردن این روند تضمین کننده رهایی مردم ایران از حاکمیت سرمایه داری و جمهوری اسلامی و ناکام کردن سناریوهای بورژوازی و سیاه جایجایی قدرت از بالای سر مردم است.

تحولات پیش رو و خط مشی حزب حکمتیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، با افق و سیاست سوسیالیستی، حزب سازمانده انقلاب کارگری برای ساقط کردن حاکمیت سرمایه و تغییر نظم موجود و نیروی فعاله تقویت روند انقلابی و جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. درعین حال به عنوان حزب کمونیستی و انقلابی خود را موظف به پاسخگویی نیازهای مبارزه سیاسی در همه روندهای سیاسی (مساعد و نامساعد) میداند.

خط مشی تاکتیکی و چه باید کرد حزب در دوره کنونی

- ۱- مبارزه مستقیم برای قدرت سیاسی، ظاهر شدن بمثابه حزب انقلاب کارگری و دولت آلترناتیو کارگری و شورایی. ابراز وجود به عنوان پرچمدار جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی.
- ۲- تجدید سازمان حزب بر اساس نیازهای دوره انقلابی. حزبی برای مبارزه علنی و مخفی در شرایط جدید.
- ۳- سازماندهی در محلات، ایجاد و تقویت شبکه های مبارزاتی در محلات با هدف دخالتهی مؤثر، بیرون کردن جمهوری اسلامی از محیط زندگی و کنترل محلات با ارگانهای انقلابی و شورایی و توده ای.
- ۴- تمرکز اساسی و ویژه تر سیاسی و عملی حزب در جنبش کارگری و جنبش آزادی زن.
- ۵- تمرکز روی ایجاد شوراهای در جنبش کارگری و شکل دادن به یک جنبش شورایی کارگری بمثابه یک رکن قیام کارگری. تلاش برای ایجاد ارگانهای اعمال اراده مستقیم در سطوح مختلف، در محلات و شهرهای هدف. بدست دادن سیمای سازمان شورایی جامعه، ساختمان شوراهای فدراسیونهای شوراهای کارگری؛ شوراهای محلات و شهرها، شوراهای بمثابه آلترناتیو پارلمان و قدرت مستقیم توده‌ای. ایجاد مراکز قدرت دوفاکتوی شوراهای.
- ۶- تحکیم و تقویت همکاری با شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست سراسری و در سطح کردستان برای بمیدان کشیدن آلترناتیو شورایی و کارگری.
- ۷- تقویت دسترسی به جامعه و ایجاد رسانه های آلترناتیو و مدرنیزه و حرفه ای کردن کار تبلیغاتی.
- ۸- پاسخ به نیازها و ملزومات تشکیلاتی حضور قدرتمند

قطعنامه

در باره اوضاع سیاسی ایران ...

حزب در سیاست.

حزب در صورت وقوع جنگ ارتجاعی بر وظایف ویژه زیر تأکید اساسی دارد:

الف - آگاهگری در مورد ماهیت جنگ ارتجاعی

در تقابل با پروپاگاند دروغین و فریبکارانه و خرافی سردمداران و طرفین درگیر جنگ جنایتکارانه، رد ادعاهای پوچ "کمک به مردم ایران برای عبور از رژیم" توسط دولتهای جنایتکار اسرائیل و آمریکا و رسانه هایشان. خنثی کردن پروپاگاند ناسیونالیستی "دفاع از مردم و میهن و نظام" جمهوری اسلامی. مقابله با جریانات چپ و راست "محور مقاومت" مدافع جمهوری اسلامی. آگاهگری علیه تحمیل سناریوی سیاه. مقابله با "آلترناتیو تراشی قلابی دست راستی" و افشا کردن اپوزیسیون راست و بورژوازی.

ب- سازمانگری و ایجاد نهادهای همیاری مردم

در شرایط سخت و جنگی باید سازمانیافته عمل کرد. برای مقابله با مصائب تحمیلی جنگ به نیروی متحد و متشکل باید متکی شد. برای یاری رسانی مردم به هم، شبکه ها و کمیته ها و نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کار و زیست سازمان داد. با اتکا به نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و منطقه صدمه دیده جنگی تأمین کرد. اسکان آوارگان جنگی و رسیدگی

به معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان از وظایف مهم نهادهای همیاری مردمی است.

ج- ایجاد واحدهای تأمین امنیت مردم

در شرایط جنگ، گسترش ناامنی در جامعه، در سطح شهر و محله و در اماکن و محل زیست مردم از پدیده های آزار دهنده است. نیروی نظامی و سرکوبگر جمهوری اسلامی خود سرمنشأ و تشدید کننده ناامنی هستند. مبتکرانه واحدهای تأمین امنیت مردم، واحدهای دفاع از خود را هر جا که ضرورت دارد، در محله و شهر و محل کار و هر منطقه ایجاد کرد. جوانان متعهد و پرشور ستون محکم واحدهای دفاع از امنیت مردم هستند.

د- به دست گرفتن اداره امور و کنترل اوضاع

گسترش جنگ احتمالاً به سست شدن و به از دست رفتن کنترل جمهوری اسلامی و نیروهای نظامی و اداری آن بر اوضاع منجر میشود. خلاء اداره امور و حاکمیت در مناطق و شهرهایی عملاً به وجود می آید. در آن شرایط برای جلوگیری از به هم خوردن شیرازه اداره امور و روال طبیعی زندگی مردم در شهر و محله و منطقه، ارگانهای اعمال اراده مردم با دخالت مستقیم شهروندان را باید سازمان داد. در آن شرایط هم سازماندهی شوراها و هم عملی کردن اداره جامعه توسط شوراها به امر ضروری و واقعی روز بدل میشود. فراخوان ما اینست که هر خلأ قدرت را با قدرت مستقیم و توده ای پر کنیم. شورا و ارگان انقلابی اعمال اراده مستقیم کوتاهترین و موثرترین راه است. شوراها امروز ارگان مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی و در فردای پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی، ارگانهای اعمال اراده و حاکمیت کارگری و توده ای هستند.

اکتبر ۲۰۲۵

همدردی و همبستگی و همیاری نیاز مبرم امروز است!

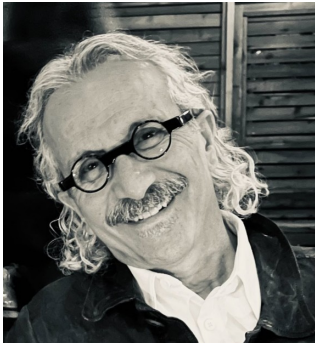
در بیشتر محلات خانواده های زیادی جانباخته دارند، ضروری است این بزرگداشت ها آگاهانه بصورت جمعی و سازمان یافته برگزار شوند، نه پراکنده و فردی. ما در میثاق با عزیزانمان نیز باید بخروشیم و فریاد زنیم که همسرنوشتیم، جنایتکاران پاسخگو خواهند بود. مراسمهای گرامیداشت نباید به محل زندگی محدود بماند. محیط های کار، کارخانه ها، ادارات، کارگاه ها، دانشگاه ها و مدارس نیز باید به مکان های یادآوری و بزرگداشت بدل شوند. این مراسم ها با اتکا به همبستگی انسانی برگزار می شوند، نه با اجازه جلا! این یادآوری فقط سوگواری نیست. شکستن بُهت است. بازگرداندن صدا به جامعه است. شمع، عکس، نام، سکوت، گریه، خشم، شعر، موسیقی یا فقط ایستادن کنار هم، هر شکلی که بتواند بگوید: ما دیدیم، ما می دانیم، ما فراموش نمی کنیم! تمرین همبستگی، حضور علنی و سازمان یافته است. جانباختگان ما، هر کدام یک زندگی بودند، با امید، با عشق، با آینده ای که سرکوب و ترور شد. بزرگداشت آنان یعنی اعلام این حقیقت ساده که شما می کشید، اما ما به یاد می آوریم، گرامی و عزیز می داریم، و جنایتکاران را تا نشانندن بر میز محاکمه دنبال خواهیم کرد!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت
Worker-communist Party of Iran - HeKMeT

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



حل کند؟ آیا قرار است اجاره خانه‌ها را پایین بیاورد؟ آیا قرار است حداقل دستمزد را به سطح یک زندگی انسانی برساند؟ آیا قرار است درمان، آموزش، مسکن و بازنشستگی را از حوزه بازار و اقتصاد سرمایه بیرون بکشد و به حق عمومی جامعه تبدیل کند؟ آیا قرار است ساعت کار را کاهش دهد و بیکاری را ریشه کن کند؟ نه.

شیر قرار است در قاب غرش کند. خورشید قرار است پشت تاج بتابد. پرچم قرار است در باد تکان بخورد. و از مردم خواسته می‌شود با شکوه در زیر این تصویر اشک شوق بریزند. یعنی در دوره‌ای که مردم نان و آب و زندگی ندارند، به آن‌ها نشان و پرچم داده می‌شود. در دوره‌ای که کار ندارند، برایشان پرچم تکان می‌دهند. این دیگر سیاست نیست، جایگزین کردن زندگی با نمادی پوسیده است. طنز تلخ ماجرا این است که هرچه سفره مردم خالی‌تر می‌شود، قاب‌ها طلایی‌تر می‌شوند.

مردم برای چه مبارزه میکنند؟

کارگری که زیر بار گرانی خم شده، برای چه به خیابان می‌آید؟ زنی که علیه تحقیر و کنترل می‌جنگد، چه می‌خواهد؟ جوانی که آینده‌اش مصادره شده، دنبال کدام افق است؟ پاسخ‌ها ساده و زمینی‌اند: رفاه، آزادی، برابری، امنیت، کرامت.

اما در پاسخ، روایت "انقلاب شیر و خورشید" با خونسردی شاهانه این مطالبات را به حاشیه می‌راند و می‌گوید: اول تاج برگردد، بعدا زندگی درست می‌شود. این "بعدا" همان سیاه چاله‌ای است که تاریخ بارها جوامع را در آن دفن کرده است. وقتی قدرت از بالا و به شکل موروئی و استبدادی تعریف شود، آزادی تبدیل می‌شود به عطا، نه حق، حقوق اجتماعی به مرحمت لطف شاهانه، نه دستاورد مبارزه. در این منطق، مردم نه شهروندان صاحب حق و اراده و انسانهای آزاد، که تماشاگران یک نمایش تاریخی‌اند. نقششان این است که کف بزنند تا صحنه آماده شود، با این وعده پوشالی که زندگی‌شان بعدا بررسی خواهد شد.

انقلاب یا مراسم تاج‌گذاری با جمعیت سیاهی لشکر

طنز تلخ ماجرا اینجاست: پروژه‌ای که می‌خواهد تاج را بازگرداند، خود را "انقلاب" می‌نامد، واژه‌ای که ذاتا علیه موروئی بودن قدرت است. انقلاب یعنی شکستن سلسله‌ها، اما این یکی یعنی بازسازی سلسله. انقلاب یعنی گسترش قدرت از پایین؛ این یکی یعنی فشرده کردن آن در یک دودمان، با یک شیر طلایی به عنوان لوگو.

وقتی "انقلاب" به نماد تقلیل یابد، هر نشان تاریخی می‌تواند نامزد شود. اما جامعه زنده را نمی‌توان در قاب یک نشان جا داد. انسان‌های زنده، با کار و رنج و امیدشان، بزرگ‌تر از هر اسطوره‌ای‌اند.

مضحکه "انقلاب شیر و خورشید"

وقتی گذشته لباس آینده می‌پوشد و نان را با نشان عوض

می‌کند

علی جوادی

در دوره‌هایی که جامعه زیر بار فقر، سرکوب و بی‌آیندگی برای یک زندگی بهتر نفس نفس می‌زند، واژه‌ها ناگهان قیمت پیدا می‌کنند. نیروهای می‌کوشند برطنین‌ترین کلمات را بقایند، برق ببندازند و روی پیشانی پروژه شان بچسبانند. از قرار امروز نوبت واژه "انقلاب" است، کلمه‌ای، مفهومی که قرار بود نام دگرگونی و بهبود انقلابی زندگی مردم باشد، حالا شده برجسب تبلیغاتی تاج.

اسم تازه‌اش را هم گذاشته‌اند "انقلاب شیر و خورشید". عنوانی پوچ، خالی از محتوا، که بیش از آن که به آینده نگاه کند، در آینه خاطرات دست چین شده چرکین، گذشته خودش را تماشا می‌کند. از همان ابتدا روشن است قرار نیست چیزی در بنیان‌های زندگی مردم دگرگون شود، فقط جای نشستن صاحبان قدرت عوض می‌شود.

انقلاب چیست، و چه نیست؟

در سنت ما، انقلاب نام تعویض دکور قدرت سیاسی حاکم نیست. انقلاب یعنی دگرگونی در بنیانهای قدرت. یعنی خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار حاکم. یعنی دست بردن در ماهیت مالکیت بر وسایل تامین نیازهای زندگی مردم. یعنی دست بردن در رابطه کار و سرمایه، و ساختار سیاسی‌ای که سود و حاکمیت اقلیت استثمارگر را تضمین می‌کند. یعنی بیرون کشیدن قدرت اقتصادی و سیاسی از چنگ طبقه سرمایه دار و قرار دادن آن در کنترل جامعه. یعنی پایان دادن به ریشه و علت اصلی تمامی مصائب گریبانگیر مردم و جامعه.

و اگر، مادامیکه این مناسبات دست نخورده بماند، اگر نیروی کار همچنان کالا باشد، اگر ثروت همچنان در دست اقلیتی استثمارگر، موروئی و غیر موروئی بچرخد، آن چه رخ می‌دهد، هر تغییری که صورت گیرد، نامش انقلاب نیست، تغییر مدیران همان دستگاه استثمار است.

"انقلاب شیر و خورشید" اما حتی ادای چنین تحولی را هم در نمی‌آورد. نه سخنی از پایان استثمار، نه طرحی برای برابری اجتماعی، نه تصویری از قدرت‌گیری واقعی مردم و نه هیچ وعده‌ای برای تغییرات مادی در زندگی مردم، و نه تلاشی برای از بین بردن فقر و فلاکت و ستم‌های موجود. برعکس، تمام افقش در یک تصویر خلاصه می‌شود: پرچم قدیمی، تاج طلایی، وعده بازگشت به ارتجاع گذشته، به نوعی دیگری از استبداد و استثمار و بی‌حقوقی. پدیده‌ای شبیه رونمایی از یک برند تاریخی تا پروژه رهایی انسان.

شیر و خورشید؛ نشان به جای نان

اما باید پرسید: این "شیر و خورشید" دقیقا قرار است چه مسئله‌ای را

مضحکه "انقلاب شیر و خورشید"

وقتی گذشته لباس آینده می‌پوشد ...

پاکسازی و اعدام حرف می‌زند، نشان می‌دهد فردای مورد نظرش چه بویی دارد. این تصویر، نه چهره آینده، که سایه چوبه دار بر دیوار سیاست است.

انقلابی که با نفرت تغذیه می‌شود، که مخالف را نه رقیب که "دشمن سزاوار اعدام" می‌بیند، از همین حالا علیه جامعه زنده اعلان جنگ کرده است. این نه سیاست رهایی، که سیاست انتقام و ترس است، نه زبان آزادی، که ادبیات ارباب و سانسور. جامعه ای که برای کرامت انسانی می‌جنگد، مردمی که با امید برای یک زندگی بهتر مبارزه می‌کنند، نباید پشت چنین صفی بایستند. جای چنین پروژه ای نه در صف آینده، که در حاشیه تاریخ و در زباله دان سیاست است.

انقلاب، اگر قرار است شایسته این نام باشد، باید زندگی اکثریت را از ریشه دگرگون کند: انقلابی برای آزادی، برابری، و رفاه همگان. تحولی که برای مردم نان و آب و آزادی و رهایی نشود، ساختار نابرابری و ریشه معضلات جامعه را دست نخورده می‌گذارد و فقط قاب ها را عوض می‌کند، انقلاب نیست، نوستالژی سازمان یافته، ارتجاع دیگر و بازگشت به عقب است.

مضحکه "انقلاب شیر و خورشید" شاید در شبکه های اجتماعی و به زور فیک اکانت ها و لایک های موساد برق بزند، شاید پرچم رنگی باشد، اما نه تنها با زندگی واقعی مردم کاری ندارد بلکه هر تلاش واقعی آن ها را در هم می‌کوبد و یک جامعه سیاه تحویل مردم می‌دهد. و جامعه ای که برای آزادی و برابری و کرامت انسانی می‌جنگد، دیر یا زود فرق بین انقلاب و یک نشان طلایی مسخره روی یک پرچم را تشخیص می‌دهد.

۶ فوریه ۲۰۲۶

پروژه‌ای که از جامعه زنده می‌ترسد

"انقلاب شیر و خورشید" فقط با جامعه زخمی و مطیع و "رعیت" شده راحت است، نه جامعه زنده و خواهان حق. در این پروژه کارگر متشکل خطرناک است، چون از دستمزد و استثمار و رهایی حرف می‌زند نه از شکوه باستان. زن برابری خواه خطرناک است، چون از حق انسان حرف می‌زند نه از نماد شیر و خورشید. جوانی که آینده می‌خواهد خطرناک است، چون از زندگی واقعی حرف می‌زند نه از قاب طلایی.

برای همین این پروژه ذاتا نه یک نیروی انقلابی بلکه تماما یک نیروی ضد انقلابی پیشدستانه است. می‌داند اگر مردم واقعا وارد صحنه شوند و بخواهند ساختار قدرت و مناسبات اقتصادی را دگرگون کنند، جایی برای سلطنت، هر قدر هم نمادین، باقی نمی‌ماند. پس باید انقلاب را از محتوا خالی کرد و آن را به پرچم، نشان و خاطره تقلیل داد؛ انقلابی بی دندان، بی قدرت، بی خطر برای بالا و بی فایده برای پایین.

در خاتمه

اما ما ماهیت این "انقلاب" را می‌شناسیم، نمونه دیگرش را دیده ایم: انقلاب اسلامی! این پروژه نه نوید رهایی، که بوی مشمئز کننده ارتجاع می‌دهد. ارتجاعی که از همین امروز زبانش را لو داده است. کافی است به گردهمایی ها و شعارهایشان نگاه کنید: صف هایی آکنده از فریاد "مرگ بر" دیگران، ستایش ساواک و حزب رستاخیز، لمپنیسم پر سر و صدا و قلدرمابانه. جریانی که هنوز به قدرت نرسیده، از حذف و سرکوب و

فروستی زن

نه فقط ستمکشی زن و تبعیض براساس جنسیت، بلکه نفس وجود هر نوع ستم و تبعیضی در دنیای امروز، رابطه مستقیمی با منافع نظام سرمایه داری و طبقه حاکم دارد. از خانواده بعنوان یک نهاد اقتصادی تا قلمرو تولید و مناسبات اجتماعی و قوانین، موقعیت فروست زن وسیله‌ای برای کسب سود است و منافع طبقه‌ای را پاسداری می‌کند. ستمکشی زن یک رکن انباشت سرمایه است. همین ضرورت بازتولید بقای تبعیض و نابرابری و نگرش ضد زن و خشونت علیه زنان را توضیح می‌دهد. زن ستیزی مسئله‌ای صرفا فرهنگی و اخلاقی واپسگرا نیست، مسئله‌ای اقتصادی و اجتماعی است. به منافع سلسله مراتب نابرابری در جامعه در تمام سطوح خدمت می‌کند و دقیقا به همین اعتبار افکار و آرا و نگرش ضد زن ضروری‌اند و توسط نقاره کشان فسیلی دستگاه مذهب و ایدئولوژی متحجر بازار و "فرهنگ سازان" مرتجع بورژوا بازتولید میشوند.

مراسمهای جانباختگان، پیامی به جنایتکاران جمهوری اسلامی!

ملکه عزتی



اعتراض در هیچ شکلی را ندارد، فرض کرده بودند مادران داغدار در این فضای سیاه و مرگبار جز شیون و زاری کار دیگری نخواهند کرد، فرض را بر این گذاشته بودند خاک خاموشی بر جامعه پاشیده اند و زمان میخواید تا این مردم داغدیده یکبار دیگر خیابانها را به تصرف درآورند و فریاد مرگ بر خامنه ای، مرگ بر جمهوری اسلامی سر دهند!

جمهوری اسلامی با کشتار بیسابقه مردم در اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ برگ جدیدی از درندگی و سرکوب وحشیانه در تاریخ حیات ننگین خود ثبت کرد. مردمی که سالهای طولانی زیر بار فشار اقتصادی، معیشت فلاکتبار و عدم برخورداری از آزادیهای اجتماعی و فردی به ستوه آمده بودند در دی ماه امسال یکبار دیگر اعتراض و ناراضی خود را علیه حکومت اسلامی، علیه قوانین و شرایط غیر انسانی، علیه گرانی و فشار اقتصادی و برای یک زندگی بهتر و شایسته انسان در خیابانها برای صدمین بار فریاد زدند.

این اولین بار نیست که مردم تجمع خیابانی را بعنوان یک روش ابراز مخالفت و اعتراض انتخاب می کنند و علیه کلیت نظام حاکم شعار سر می دهند و خواسته هایشان را اعلام می کنند. گرچه جمهوری از سال ۹۶ تا خیزش ۱۴۰۱ از هیچ اقدامی برای درهم شکستن اعتراضات کوتاهی نکرده، از بازداشت و احکام طولانی مدت تا اعدام و سربه نیست کردن مخالفین و معترضین، اما دیماه ۱۴۰۴ این وحشیگری و جنایت پله دیگری از کشتار و سرکوب را تجربه کرد. کشتار بیسابقه با سلاح های جنگی، معامله با تحویل جنازه ها، بازداشت هایی که نه معترض میشناخت و نه رهگذر اتفاقی! کشتاری که خیلی ها معتقدند میشود با جنگ های کلاسیک تاریخ مقایسه کرد یا با هولاکاست هیتلری. جمهوری اسلامی همه مرزها را برای پاک کردن خیابانها از حضور مردم درنوردید. جسدهایی که قابل شناسایی نبود، عزیزی که بعد از جانباختن هم مورد شکنجه قرار گرفته بودند، کور کردن چشم، اثر کبودی بر بدن بر اثر ضربه هایی که به آنان وارد شده بود، جسد کودکان در بین کشته شدگان و بسیاری جنایات دیگر که حتی تصور آن هم برای یک انسان عادی سخت و غیرممکن است. سبعیت بیسابقه ای که حتی تاریخ سراپا جنایت جمهوری اسلامی هم آن را بخاطر ندارد، پیر و جوان، زن و کودک در میدان جنگی نابرابر سلاخی شدند.

جنگی که یک طرف آن مردم معترض و بی سلاح بودند و دیگر طرف ماموران جنایتکار تشنه خون که به هیچ اصولی پایبند نیستند، نبودند. جنازه ها انباشته بر روی هم در کیسه های سیاه رنگ صحنه دیگری از شناعت و سرکوبگری نیروهای مزدور جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته شد. درخواست پول تیر برای تحویل جنازه ها هم رسوایی دیگری از طرف حکومتی بود که پرونده ای سراپا جنایت و سرکوب و وحشیگری دارد. همه این صحنه ها را کنار هم بگذاری برای تحمل و تاب آوردن در برابر آن سالها زمان لازم است، هضم و فهم این فاجعه از عهده هر کسی برنمیاید. جمهوری اسلامی با این درجه از جنایت حساب کرده بود مردم در سوگ عزیزانشان کمر راست نخواهند کرد و سکوت مرگ بر جامعه حاکم خواهد شد، حساب کرده بودند کوچه و محله ای که دهها نفر کشته و زخمی دارد توان برخاستن و

چه خیال عبثی بود اما، چه حساب و کتاب بی پشتوانه ای بود! مادران و پدران داغدار خانواده هایی که عزیزترین هایشان را از دست دادند تصمیم بر تسلیم نداشتند، گرچه خیابان را ناآرام نکردند اما دهلپزه های تو در توی این حاکمیت سیاه و سرکوبگر را چنان تھی از آرامش کردند که خواب از چشم هر قاتل جنایتکاری ربوده شد.

خانواده، همسایه های داغدار همراهان دور و نزدیک عزیزان جانباخته انتخاب کردند با گرامیداشت های متفاوت و به دور از سنت های آغشته به عزاداری سنتی و مویه و زاری، سنت دیگری را جا بیندازند. سنت کنار هم بودن، خواندن سرود و رقص حماسی، حضور جمعی و سازمان یافته و نمایش بزرگی از همبستگی و همدردی را رو به جمهوری اسلامی نشان دهند. نمایش رساندن صدای واحد نه به جمهوری اسلامی! ما با یادمان عزیزانمان هم به شما اخطار میدهم کشتار جمعی و سبانه شما، هولوکاست اسلامی شما نقطه پایان مبارزه و مخالفت ما مردم با شما نیست. پیغام مردم به حاکمان غدار اسلامی این بود، ما را مایوس، بهت زده و مستاصل میخوانند اما هرگز این مجال را به شما نخواهیم داد. سوگوار هستیم اما درمانده نیستیم، در سوگ عزیزانمان هیچ واژه ای جز سرنوشتی شما ما را تسلی نخواهد داد، تا نشان دادن شما بر میز محاکمه ما داغدار هستیم اما شکست خورده هرگز.

ترفند و تصور اینکه با عدم علنی کردن اسامی جانباختگان می توانند از حجم فشار و عواقب این کشتار کم کنند هم به جایی نرسید از هر گوشه و کنار آن جامعه عکس و اسم و رسم جانباختگان منتشر شد. این کشتار درد مشترک خانواده ها، درد مشترک محله ها و شهرها شد، جانباختگان دیماه ۱۴۰۴ دیگر فقط اعضای یک خانواده مشخص نبودند عضوی از صف وسیع معترضین به نابرابری، فقر و سرکوب در همه شهرها و همه محلات شدند.

آرامستان ها، کوچه های محل زندگی، حیاط خانه ها و هر مکانی که می شد در آنجا تجمعی برگزار کرد، به محل ابراز همبستگی به محل همایش همسویی و همدردی و البته فارغ از سنت های رایج و معمول مذهبی برای سوگواری تبدیل شد. وحشت از این همبستگی و این شیوه برخورد به کشتار جمعی معترضین ترس را جان عوامل حکومتی انداخته، حالا دیگر میدانند هر صحنه ای که در آن گرامیداشت جانباخته ای در جریان است، صحنه اعتراض و تسلیم ناپذیری مردمی است که خاموشی مرگ را هم به صدای رسای تسلیم نشدن تبدیل کرده.

مراسمهای جانباختگان،

پیامی به جنایتکاران جمهوری اسلامی...

صداي مردم را هم در موازات آن بيشتري خفه مي کنند. اما آنچه در واقع ديده اند تنفر بيشتري جامعه و عزم راسخ تر و تسليم ناپذيري غير قابل وصف مردي بود که عليرغم فقدان بزرگ و غيرقابل جبران عزيزاني که ديگر در ميان ما نيستند کمر خم نکردند و به شيوه خود عليه وضع موجود ايستادند.

همه دنيا بدانند اين شيوه از سوگواري معنای فراموشي درد از دست دادن و بي اهميتي يا تقليل دادن رنج و درد مرگ جانهاي عزيز از دست رفته نيست، اين انتخابي آگاهانه است تا جامعه بتواند پروسه سازمان يافته ايجاد بهت و نوميتي را به شکست بکشانند و براي ارج نهادن به جانهاي از دست رفته پيوند قوي اجتماعي عليه فقر، عليه فلاکت و عليه سرکوب را کماکان زنده نگه دارد و اجازه ندهد روند اتفاقات و سير تحولات در جامعه در سکوت به نفع جمهوري اسلامي پيش برود.

اين انتخاب شيوه مبارزه در برهه اي از زمان است که بوي خون و باروت در خيابانها پيچيده و جمهوري اسلامي تلاش دارد سايه مرگ و سکون را بر جامعه حاکم کند، ما مردم اما اجازه نخواهيم داد. اين روزها سير اوضاع موقتاً به نفع مردم و قدرت جمعي رقم نخورده اما بطور قطع اين اوضاع هيچ نشاني هم از پيروي جمهوري اسلامي ندارد. اين سوگ جمعي هزار بار بيشتري از گذشته ميخواهد روي جنازه جمهوري اسلامي و دستگاه دين رقص آزادي کند.

۶ فوریه ۲۰۲۶

موج برگشت مردي خشمگين از ديني که کشتار مي کند اعدام مي کند و جنایت ميافريند و قصد به تسليم کشاندن جامعه دارد، اما حکومت با موج ايستادگي مواجه شد که در زمان سوگ و مرگ و نابودي جريان زندگي صداي زندگي را با خود داشت. روندی که جمهوري اسلامي روي آن حساب نکرده بود. رقص اعتراض و سوگواري در قبرستانها لرزه بر اندام رژيم جاني و آدمکش اسلامي انداخته، هر آنچه را کرور کرور پول و هزينه صرف جا انداختن آن کرده بود امروز به دست آدمهاي عادي جامعه که صاحب پول و ثروتي نيستند نيست و نابود مي شود، صداي قرآن، زجه درد و شيون و نوميتي از مرگ گل هاي پرپر شده، امروز جاي خود را به رقص سوگوارانه و گل و اراده براي برخاستني دوباره ميدهد و اين ترس مرگ را به جان جمهوري اسلامي انداخته. ترس از سرنگوني، ترس از خيزشي دوباره، ترس از فرياد بلند مرگ بر جمهوري اسلامي.

آنچه که در اصل نقشه هدفمند استيصال جامعه بود به ضد خود تبديل شده، کشتار بي محابا، درخواست پول براي پس دادن جنازه ها و لودگي چندين آور بازجو- خبرنگاران سپاه و صدا و سيما که فکر ميکردند هرچه دوز فاشيسم اسلامي و سطح وحشيگري را بالا ببرند

در دفاع از زندانيان سياسي و عليه اعدام

نه مي بخشيم، نه فراموش ميکنيم!

در جامعه اختناق زده هيچ آمار دقيقی وجود ندارد. اعترافات حکومتي به بازداشت بيش از ۳۳۰۰۰ نفر اشاره دارند. جان زخمي ها و اسراي خيزش ۱۴۰۴ و زندانيان سياسي در خطرند. يک مجموعه تلاش قوي در داخل و خارج براي آزادي زندانيان سياسي، مقابله با سياست اعدام و قتل عام در زندانها، يک رکن تلاش ما در وضعيت کنوني بايد باشد. جمهوري اسلامي مي خواهد مرگ را پنهان کند تا مسئوليت آنرا بعهده نگيرد. اما ما مرگ تحميل شده را عمومي مي کنيم تا مسئوليت را به خود حکومت بازگردانيم.

بزرگداشت هاي جانباختگان مقدمه عدالت اند، نه جاگزين آن. مقدمه روزي که سران اين رژيم، از آمران تا عاملان، نه در سايه قدرت، که در برابر حقيقت، مردم و دادگاه هاي عادلانه به جرم جنایت عليه مردم قرار خواهند گرفت.

حزب کمونيست کارگري ايران - حکمتيست

ژانويه ۲۰۲۶

کمونيستم تنها راه نجات بشریت است!



از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

خامنه ای قتل عام میکند، روحانی می فریبد،

پهلوی قمار می کند؛ مردم می پردازند

سخن می گوید، منظورش تغییر توازن قدرت به نفع مردم نیست. منظورش ترمیم مشروعیت حکومتی است که مردم آن را تماماً پس زده اند. او امید دارد - اما امیدش به رهایی جامعه نیست، امیدش به بازگشت به قدرت در همان نظامی است که نفس مردم را گرفته. دارد خودش را برای فردای پس از خامنه ای و بند و بست احتمالی با آمریکا آماده میکند. در حالی که برای مردم، مساله نجات از کلیت حکومت اسلامی است.

آلترناتیوی که مردم را بی سرب به خط آتش می فرستد

اما این تصویر بدون ضلع سوم کامل نمی شود. جریانی که بیرون از حکومت ایستاده، اما همان منطق استفاده ابزاری از مردم را با زبانی دیگر تکرار می کند. رضا پهلوی از "لحظه تاریخی" گفت، از "پایان نزدیک"، از "بلند شوید"، "این آخرین نبرد است". اما وقتی مردم بلند شدند، چه داشتند؟ نه تشکل سراسری، نه شبکه دفاعی، نه ابزار هماهنگی، نه حتی یک برنامه روشن برای فردای سقوط. آنچه بود، خشم انباشته مردمی بود که با دست خالی و با وعده های پوشالی "کمک در راه است" به مصاف ماشینی رفتند که دهه هاست فقط یک تخصص دارد: کشتار، جنایت، اعدام و امروز قتل عام.

طنز تلخ اینجاست: حاکمیت با گلوله کشت، و مدعی رهبری از بیرون با توهم. یکی ماشه را کشید، دیگری مردم را به خط آتش فرستاد بی آنکه مسئولیت جانانشان را بپذیرد. سیاستی که هزینه اش را مردم بدهند و سودش را قدرت های آینده ببرند، سیاست رهایی نیست؛ قمار بر سر جان جامعه است. از "حمایت بین المللی" گفتند، از کمک نظامی ترامپ و اسرائیل، از سناریوهایی که بوی خونین جنگ می داد. اما برای مردمی که در خیابان زیر گلوله بودند، "کمک در راه است" سرب نشد. ادعاهای پوچ جلوی گلوله ها را نگرفتند، وعده ها جلوی تیر جنگی را سد نکردند. آنچه ماند، خانواده هایی بود که فرزندان شان را دفن کردند، و سیاستمداری که بدون قبول کوچکتری مسئولیتی و زمانیکه کشته شدگان را بی شرمانه "تلفات جنگی" میدانست از دور پیام همدردی فرستاد. شرم آور است.

مردم: میان تهدید، وعده و توهم

خامنه ای می گوید اگر برویم، منطقه را می سوزانیم. روحانی می گوید بگذارید بمانیم، شاید نرم تر بسوزانیم. پهلوی می گوید بلند شوید، شاید این بار دیگران با جنگ بیایند بسوزانند. طنز تلخ اینجاست که بخشهایی از جامعه این توهم شوم را راه رهایی میدانند.

صفحه ۱۵

تهدید آخر دیکتاتور

وقتی خامنه ای می گوید "اگر جنگ شود، جنگ منطقه ای خواهد شد"، در حال نمایش قدرت نیست. در حال اعتراف به یک بن بست است. این صدای یک حاکم مطمئن نیست، صدای کسی است که می داند دیوارها ترک برداشته و می خواهد با صدای انفجار، صدای فرو ریختن خودش را بشنود.

حکومت او سال هاست مشروعیت اجتماعی اش را از دست داده. نه انتخابات مهندسی شده آن را برگرداند، نه سرکوب خونین خیابان ها و نه تلاش مذبوحانه اصلاح طلبان حکومتی. تنها سرمایه سیاسی باقی مانده برایش "ترس" است. ترس از جنگ، ترس از ویرانی، ترس از منطقه ای شدن آتش. این تهدید در واقع پیام دیگری دارد: اگر ما برویم، همه چیز را با خود می کشیم. این همان منطق سال های پایانی جنگ ایران و عراق است: یا ما، یا ویرانی. در این نگاه، جامعه مجموعه ای از انسان ها با هزاران امید و آرزو نیست. سپر انسانی یک حکومت فروپاشیده است. جان مردم نه ارزش انسانی دارد، نه حق زندگی، فقط ابزار چانه زنی سیاسی است.

خامنه ای در پایان مسیر سیاسی خود ایستاده، عملاً تمام شده است. و خطر دقیقاً همین جاست: حاکمی که آینده ای برای خود نمی بیند، می تواند برای جامعه هم آینده ای نخواهد. تهدید به گسترش جنگ، بیش از آنکه استراتژی باشد، انتقام از مردمی است که از او عبور کرده اند و خواهان بزیر کشیدن این حکومت مرگ و مذهب و سرمایه اند.

اصلاحات؛ دستگاه تنفس مصنوعی یک جسد سیاسی

در سوی دیگر، روحانی ایستاده است. هنوز با کابینه اش جلسه می گیرد. نه با تهدید، بلکه با وعده. اما وعده او نه به آینده، بلکه به گذشته تعلق دارد. او از "اصلاح بزرگ" حرف می زند، در حالی که مردم از "پایان بزرگ" حرف می زنند.

اصلاحات در جمهوری اسلامی سال هاست از یک پروژه سیاسی به یک شگرد بقاء تبدیل شده. هر بار که جامعه به نقطه انفجار می رسد، بخشی از حاکمیت با چهره ای نرم تر جلو می آید تا بگوید: کمی صبر کنید، ما خودمان خودمان را اصلاح می کنیم. روحانی نماینده همین منطق است. او نه بیرون از ساختار، بلکه محصول همان ساختاری است که سرکوب، تبعیض، فقر و زندان را بازتولید کرده. وقتی از اصلاح

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

خامنه ای قتل عام میکند، روحانی می فریبد، پهلوی قمار می کند؛ مردم می پردازند ...

دارد که دیگر برنمیگردد. نامها فقط اسم نیستند، تاریخهای ناتمام اند. مادرانی که عکس در دست دارند، پدرانی که سکوتشان از فریاد بلندتر است، خواهران و برادرانی که یکباره بزرگ شده اند. این غم، غم یک نفر نیست. غم یک جامعه ۹۰ میلیونی است.

اما این جامعه فقط سوگواری نیست. خشمگین هم هست. خشمی که از دل عشق به زندگی می آید. خشمی که از دیدن آینده دزدیده شده جوانانش زاده میشود. این خشم، کور نیست. انتقام جو نیست. این خشم، ایستادگی است. همان نیرویی که نمیگذارد این مردم زانو بزنند. همان نیرویی که باعث میشود در میان اشک، سر را بالا بگیرند.

و در این میانه آهنگی قدیمی "دایه دایه وقت جنگه" وارد صحنه میشود. بیان یک سیاست. اکنون این آهنگ دیگر فقط یک ترانه نیست. مرثیه جمعی یک مردم است. لالایی برای خواب ابدی فرزندان، و در عین حال سرودی برای بیداری و برخاستن زندگان. صدایی که از دل خاک برمیخیزد و در کوه و دشت میپیچد. صدای فرزندی که مادرش را صدا میزند، و در همان صدا، همه ما را به یاد آوردن، به ایستادن، به ادامه دادن فرامیخواند.

رژیمی که با گلوله و زندان و چوبه دار و با قتل عام خواست جامعه را بشکند، یک چیز را نفهمید. جامعه فقط جسم نیست که با کشتار نابود شود. جامعه، خاطره است. رابطه است. پیوند است. امید است. هر پیکر که بر زمین افتاد، هزار پیوند دیگر را بیدار کرد. هر خونی که ریخت، هزار سوال را در ذهنها زنده تر کرد. این مردم زخمی شده اند، داغدار شده اند، اما خاموش نشده اند. این درد، این فاجعه، آنها را به هم نزدیکتر کرده است. سوگ، آنها را از هم جدا نکرده، به هم دوخته است. در مراسم خاکسپاری، در جمع شدنهای خاموش، در اشکهایی که بی صدا سرازیر میشود، یک عهد نانوشته شکل گرفته است. عهدی که میگوید این خونها بی نام نمیمانند. این زندگیهای بریده شده، به خاطره ای زنده بدل خواهند شد که راه را ادامه خواهند داد.

پیام این روزها فقط گریه نیست. فقط ناله نیست. فقط سنت شکنی در مراسم خاکسپاری نیست، پیامی است که از دل همین غم عظیم بیرون می آید. پیامی که میگوید ما شکسته ایم، اما تمام نشده ایم. ما داغداریم، اما تسلیم نیستیم. ما سوگواری، اما هنوز ایستاده ایم. و ما را "مستاصل" قلمداد نکنید تا پروژه جنگ طلبی خودتان را به پیش ببرید. و این پیام به حکومتیان که: "وحشت کنید از جامعه ای که مادر و پدرش بر جنازه فرزندان، میرقصند، حکایت از جنگی بزرگ دارد."

و همین مردم، همین مادران، همین پدران، همین جوانان زخم خورده، روزی دوباره برخاستند. نه از سر نفرت، که از سر عشق به زندگی، برای تحقق آن. نه برای تکرار مرگ، که برای بازپس گرفتن حق نفس کشیدن. از دل همین خاکها، از دل همین اشکها، از دل همین دایه های سوزناک، نیرویی برمیخیزد که سرکوب شاید دیگر نتواند خاموشش کند، و شاید نتواند یک استبداد دیگر را، استبداد سلطنتی را، به آنها حقه کند.

۶ فوریه ۲۰۲۶

سه روایت، یک نقطه مشترک: جان مردم ابزار است. اما جامعه ای که این همه خون داده، کم کم دارد یک چیز را با وضوح می بیند: آزادی پروژه نیابتی نیست. نه با موشک خارجی می آید، نه با اصلاحات درون زندانی به نام ایران، نه با بازگشت تاجی که تاریخ مصرفش تمام شده. هر نیرویی که مردم را بدون سازماندهی آگاهانه، بدون افق روشن، و بدون مسئولیت پذیری به مصاف ماشین کشتار بفرستد، شریک غیرمستقیم همان فاجعه است.

پایان یک دوره، آغاز یک امکان

علی خامنه ای با زبان ترس حرف می زند چون چیزی جز ترس و مرگ ندارد. حسن روحانی با زبان امید واهی حرف می زند چون چیزی جز گذشته شکست خورده ندارد و در مقابل مردمی قرار دارد که میگویند، دیگه تمامه ماجرا. و رضا پهلوی با زبان "نجات" حرف می زند چون خواهان اعاده قدرت گذشته و بدون هیچگونه مسئولیتی در قبال سیاستهایی که مردم را به مسلخ فرستادند.

اما تاریخ همیشه در اتاقهای فکر قدرت نوشته نمی شود. گاهی در خیابانهای خشمگین، در کارخانههای خاموش، در خانههای عزادار، در دل نسلی که دیگر نمیخواهد میان بد و بدتر انتخاب کند، ورق می خورد. مساله امروز نه اصلاح این حکومت است، نه ترس از فروپاشی آن، نه دل بستن به ناجی از راه رسیده. مساله ساختن نظمی است که انسان در آن ابزار نباشد؛ نه سپر جنگ منطقه ای، نه سوخت اصلاحات نمایشی، نه نردبان بازگشت سلطنت و دستگاه ارباب و رعیتی.

و این همان چیزی است که هم تهدید دیکتاتور از آن می ترسد، هم وعده اصلاح طلب آن را دور می زند، و هم مدعیان "نجات ملی" از آن طفره می روند: قدرتی که از پایین ساخته شود، با پرچم و آزادیخواهی و سوسیالیستی کارگر شکل بگیرد، بسادگی قابل مصادره از بالا نیست.

مرثیه ای برای فرزندان، پیمانی برای فردا

وقتی "دایه دایه وقت جنگه" دیگر فقط یک آهنگ نیست

همگان دیده ایم، تصویر مادران و پدرانی که بر جنازه فرزندان و شاید فرزندان، میرقصند. اما این تصاویر فقط تصویر یک مادر و یک پدر نیست. فقط تصویر یک بدن خمیده بر خاک نیست. فقط تصویر صدایی نیست که از گلو بیرون نمی آید. این تصویر، چهره یک جامعه است. جامعه ای که داغ قتل عام دی ۴۰ را با پوست خود لمس کرده، که مرگ را نه در خبرها، که در آغوش خانه هایش دیده است.

ما با یک سوگ فردی روبه رو نیستیم. با یک فاجعه جمعی طرفیم. هر خانه ای عزاخانه شده است. هر خیابان، رد قدمهای کسی را در خود



دانشگاه در پس دیماه ۱۴۰۴؛

دادخواه و سنگر آزادی است!

امیر عسگری

شکنجه بسر می‌برند. دانشجویان پس از قطعی موقت اینترنت که از ۱۸ دی ماه ۱۴۰۴ آغاز و به مدت ۱۲ روز ادامه داشت، بلافاصله دست به انتشار اسامی، مشخصات و عکسهای دانشجویان قتل‌عام شده بدست حکومت نکبت اسلامی زده و همین موجب خشم دانشجویان شد

تا علی‌رغم تلاش‌های حکومت در مجازی کردن دانشگاه برای جلوگیری از ارتباط، دادخواهی و اعتراض دست به اقدام در سطوح مختلف زدند.

ابتدا دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف بیانیه‌های مختلف صادر کرده که در آنها ضمن محکوم کردن قتل عام دانشجویان بدست جمهوری اسلامی، امتحانات پایان ترم را تحریم کرده و به مجازی (اینترنتی) شدن دانشگاه‌ها به مثابه تعطیلی سنگر آزادیخواهی و برابری طلبی اعتراض کرده و خواهان همراهی تمامی دانشجویان در سراسر کشور شدند.

در کنار بیانیه‌ها دانشجویان با برگزاری مراسمهای گرامیداشت دانشجویان به قتل رسیده بدست جمهوری اسلامی در دانشکده‌های خود، سازماندهی تحصن و سردادن شعار علیه جنایتکاران اسلامی زده و اعلام کردند تا پایان در کنار آرمان‌های رفقای به خون غلتیده خود خواهند ماند.

در دوره‌ای که جمهوری جنایتکار اسلامی از یکسو دانشگاه را به تعطیلی کشانده تا مبدا شاهد موج جدید دادخواهی باشیم و از طرف دیگر اجازه فعالیت علمی و مبارزات برحق دانشجویان را به تعطیلی کشاند، همانطور که تعداد زیادی از دانشجویان در دانشگاه‌ها نیز اعلام کردند، ضمن تحریم وسیع امتحانات پایان ترم (بخصوص در مقاطعی که امتحانات بصورت حضوری برگزار میشوند) باید نسبت به تلاش حکومت اسلامی برای برگزاری آنلاین ترم بعدی دست به اعتراض زد. نباید اجازه داد که دانشگاه به عنوان سنگر آزادیخواهی و برابری طلبی را از ما بگیرند. این حق دانشجویان است که بتوانند به صورت حضوری در دانشگاه حضور داشته، ضمن تحصیل به فعالیتهای صنفی و سیاسی خود ادامه دهند.

در کنار این اقدامات در دوره کنونی وظیفه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب علم کردن پرچم سرخ دادخواهی علیه به خاک و خون کشیده شدن همسنگران و دانشجویان مبارزی است که علیه وضع موجود به خیابانها آمدند و توسط جمهوری اسلامی قتل‌عام شدند.

۱۶ بهمن ۱۴۰۴

دانشجویان در جریان خیزش دیماه ۱۴۰۴ علیه فقر، گرانی و کلیت حکومت نکبت اسلامی همراه با سایر بخش‌های جامعه در دانشگاه، این سنگر آزادیخواهی و برابری طلبی ظاهر شده و ضمن بیان خواستههای طبقاتی و موضعگیری علیه تلاش‌های مرتجعین و فلالانها و هر ارتجاع دیگر با شعارهای سرنگونی طلبانه ابراز وجود کردند. در زمانی که رسانه‌های سرسپرده و قلم بمزد پهلوی متکی به دستجات اجاره‌ای در داخل تلاش داشتند شعارهای فاشیستی سر داده شده که در اقلیت بودند را از طریق صداگذاری و انواع ترفندها بجای شعار جامعه جا بزنند تا خود را به عنوان یک آلترناتیو معرفی کنند، در دانشگاه‌هایی مانند تهران و علامه، خواجه‌نصیر، بهشتی و سایر دانشگاه‌های فعال دیگر فریاد زدند؛ "نه پهلوی، نه رهبری، آزادی و برابری"، "نه پهلوی، نه رهبری، نه ارتجاع رجوی"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر" و در کنار آن با شعارهای طبقاتی خود مانند؛ "فقر و فساد و بیداد، مرگ بر این استبداد" و "دانشجو، کارگر، اتحاد، اتحاد" و در کنار شعارهای سرنگونی طلبانه دیگر موجب شکست تلاش‌های پوچ جریان پهلوی در دانشگاه شدند و سبلی محکمی از سوی دانشجویان دریافت کردند. در کنار شعارها و اقدامات میدانی پیشرو دانشجویان با بیانیه‌های خود که نمونه بارز آن بیانیه پنج دانشگاه تهران بود صریحا اعلام کردند که ضمن خواست خلاصی از جمهوری اسلامی، به ارتجاعی دیگر از جنس پهلوی و رجوی تن نخواهند داد.

حکومت اسلامی پس از حضور دانشجویان در اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ فقط پس از دو روز، به بهانه‌های مختلف که همه از ترس قدرت دانشجویان بود ناچار به تعطیلی کشاندن دانشگاه‌ها شد. ترسی که ریشه در تجربه موفق دانشجویان در خیزش انقلابی پس از قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی پس از شهریور ۱۴۰۱ به عنوان یکی از محورهای اصلی مبارزات انقلابی و تلاش دوباره دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۴۰۴ پس از یک دوره سکون برای اعتراض به وضع موجود، داشت. ترسی که میتوانست با تداوم باز بودن این سنگر آزادی توازن قوای سیاسی را همچون ۱۴۰۱ در جامعه برهم زند و موجب ماهها مبارزات انقلابی شود و اجازه ندهد که بخشی از جریان‌ها مرتجع با جعل و نمایش خود را مطرح کنند.

دانشگاه تعطیل شد اما دانشجویان آزادیخواه علیه وضع موجود در سطح خیابانها با دست خالی در برابر گلوله جانان اسلامی به مبارزات خود ادامه دادند و بربران و جانان اسلامی دست به قتل عام وسیع آنان زدند. در میان بیش از ۳۰ الی ۴۰ هزار جانباخته خیزش دیماه ۱۴۰۴ صدها دانشجو قتل عام شده و صدها دانشجوی دیگر در زندان زیر

علیه فقر، علیه گرانی بپاخیزیم!

ستون هفتگی

وقتی حکومت میان جنگ افروزی، سرکوب و فریب

رسانه‌ای دست‌وپا می‌زند

وریا روشنفکر

مرور روزنامه‌های چاپ تهران تصویری عریان از بن‌بست جمهوری اسلامی را پیش چشم می‌گذارد، بن‌بستی که از یک‌سو با تهدید جنگ خارجی و از سوی دیگر با انفجار خشم اجتماعی و فروپاشی اقتصادی گره خورده است. رسانه‌های حکومتی و شبه‌حکومتی هرکدام به شکلی تلاش می‌کنند این بحران همه‌جانبه را یا بزرگ کنند، یا به عوامل فرعی تقلیل دهند، یا با روایت‌های امنیتی و دیپلماتیک از مسئولیت مستقیم حاکمیت شانه خالی کنند.

روزنامه ستاره صبح با تیتَر "تنش نقطه جوش" وضعیت روابط ایران و آمریکا را در آستانه انفجار توصیف می‌کند و از "جنگ اقتصادی تمام‌عیار" و احتمال درگیری نظامی سخن می‌گوید. اما همین روزنامه همزمان با بازتاب دادن بازگشت حسن روحانی به صحنه و توصیه‌های او به "شنیدن صدای مردم" و "برگزاری همه‌پرسی"، تلاش می‌کند بحران موجود را در چارچوب اصلاحات درون‌سیستمی و نصیحت به حاکمان توضیح دهد؛ گویی مسئله مردم چند تصمیم اشتباه اقتصادی یا چند سیاست تقابلی است، نه یک نظام سراسر سرکوب و غارت. ستاره صبح از تهدیدهای نظامی، رزمایش سپاه در تنگه هرمز و هشدار فرماندهان با تیتَر "پاسخ قاطع" می‌نویسد، اما عمادانه ریشه این وضعیت را که در ماجراجویی‌های منطقه‌ای و سیاست‌های ضد مردمی حکومت نهفته است پنهان می‌کند. حتی هشدار درباره گزارش‌های آژانس انرژی اتمی و احتمال فشارهای شدیدتر یا حملات نظامی، بیشتر فضاسازی برای توجیه تداوم همین سیاست‌های خطرناک است تا نقد آن‌ها.

روزنامه آرمان امروز در گزارش "سایه ابهام بر سر رابطه ایران و آمریکا؛ تقابل یا توافق" با زبان دیپلماسی رسمی از "مذاکره زیر سایه تهدید" سخن می‌گوید و ترکیب فشار حداکثری ترامپ با پیشنهاد مذاکره را تحلیل می‌کند. همزمان اظهارات عباس عراقچی درباره امکان همکاری انرژی با آمریکا را نشانه‌ای از "کانال‌های جدید کاهش تنش" می‌داند. اما این روزنامه نیز حقیقت را وارونه می‌کند: آنچه جریان دارد نه یک برزخ دیپلماتیک مبهم، بلکه تلاشی مذبوحانه از سوی حاکمیتی ورشکسته برای نجات خود از طریق معامله با قدرت‌های جهانی است؛ معامله‌ای که قرار است هزینه‌اش را باز هم مردم با فقر، سرکوب و بی‌حقوقی بپردازند. اشاره به تعلیق بازار ارز و اثر هر سیگنال مثبت یا منفی سیاسی، خود گواهی است بر اینکه اقتصاد ایران گروگان بازی‌های قدرت و سرمایه‌داری وحشی است، نه قربانی یک "ابهام" انتزاعی.



در میان این هیاهوی جنگ و مذاکره، روزنامه پیام ما با تیتَر "فلج شده‌ایم" صدای دانشجویان و پژوهشگران را بازتاب می‌دهد که زیر تیغ قطع سراسری اینترنت عملاً از زندگی علمی ساقط شده‌اند. بیش از ۲۳ روز قطع یا اختلال گسترده اینترنت، آن هم در کشوری که حکومتش مدعی پیشرفت علمی است، چیزی جز یک ابزار سرکوب نیست.

جمهوری اسلامی هر زمان که از انفجار اعتراضات می‌ترسد، شریان ارتباطی جامعه را قطع می‌کند؛ نه فقط برای کنترل خیابان، بلکه برای فلج کردن اقتصاد دیجیتال، آموزش، پژوهش و حتی ارتباط ساده مردم با جهان. اشاره به خسارت‌های ده‌ها هزار میلیارد تومانی و بیکار شدن فریلنسرها و کسب‌وکارهای آنلاین، تنها گوشه‌ای از جنایتی است که حاکمیت به نام "امنیت" مرتکب می‌شود.

اما همان ستاره صبح که از تنش خارجی می‌نالند، در گزارشی دیگر با تیتَر "ریشه اعتراضات اخیر کجاست" تلاش می‌کند خیزش‌های سراسری مردم را به چند مشکل معیشتی تقلیل دهد. همایش "عدالت، معیشت، ایران" و صحبت از "۲۰۰ مفسد اقتصادی" به عنوان سیاه‌چاله‌های اقتصاد، نمونه‌ای از همین فرافکنی است. گویی اگر این چند مفسد کنار بروند، نظامی که بر پایه سرکوب، تبعیض و غارت بنا شده ناگهان عادل می‌شود. اقتصاددانانی مانند حسین راغفر و فرشاد مؤمنی از کاهش قدرت خرید و بحران معیشت می‌گویند، اما جرأت ندارند به این حقیقت ساده اشاره کنند که فقر گسترده نتیجه مستقیم ساختار سیاسی‌ای است که هیچ پاسخگویی ندارد و مشروعیتش را سال‌هاست در خیابان‌ها از دست داده است.

روزنامه توسعه ایرانی با گزارش "پایکوبی در سوگواری رنگ و بوی اعتراضی دارد" به شکل غیرمستقیم اعتراف می‌کند که حتی مراسم عزاداری جان‌باختگان اعتراضات به صحنه مقاومت سیاسی تبدیل شده است. تحلیل جامعه‌شناسانه از دست‌زدن، هلهله و رقص‌های محلی در تشییع قربانیان، هرچند می‌کوشد این رفتارها را در چارچوب نمادهای فرهنگی توضیح دهد، اما واقعیت روشن‌تر از این حرف‌هاست: مردم دیگر حتی سوگ خود را هم از چارچوب‌های کهنه مذهب و حکومتی بیرون کشیده‌اند. این سوگواری‌های شورشی فریادی علیه نظامی است که جوانان را می‌کشد و بعد می‌خواهد مرگشان را هم مدیریت کند.

روزنامه شرق با تیتَر "عبور دلار از وعده ثبات" بار دیگر دروغ‌های بانک مرکزی را برملا می‌کند. دلار که قرار بود مهار شود، حالا به ارقام سرسام‌آور ۱۶۰ هزار تا ۱۸۵ هزار تومان رسیده است. کارشناسان از سیاست‌های دستوری و نااطمینانی سیاسی سخن می‌گویند، اما این فقط ظاهر ماجراست. سقوط ارزش پول نتیجه طبیعی حکومتی است که همزمان با تحریم، فساد سیستماتیک، هزینه‌های نظامی و سرکوب داخلی کشور را به لبه پرتگاه رسانده است. هیچ "مدیریت ارزی" نمی‌تواند این فروپاشی را مهار کند.

وقتی حکومت میان جنگ افروزی، سرکوب و فریب رسانه‌ای دست‌وپا می‌زند ...

در سوی دیگر، روزنامه کیهان با همان لحن جنگ‌طلبانه همیشگی، در واکنش به تروریستی اعلام شدن سپاه پاسداران از سوی اتحادیه اروپا، خواستار اخراج سفرای اروپایی و حتی محدود کردن تردد کشتی‌های اروپایی در تنگه هرمز می‌شود. این روزنامه که تریبون مستقیم رأس حاکمیت است، آشکارا مردم را گروگان ماجراجویی‌های نظامی می‌گیرد. کیهان از سپاه به عنوان "خار چشم آمریکا و اسرائیل" یاد می‌کند، اما نمی‌گوید این "خار" چگونه ثروت جامعه را بلعیده و کشور را به انزوای جهانی کشانده است.

روزنامه مردم‌سالاری در گزارش "دیپلماسی داغ همزمان با آرایش جنگی" از "بوی باروت" در منطقه و همزمان تلاش‌های دیپلماتیک حکومت برای جلوگیری از جنگ می‌نویسد. سفر عباس عراقچی به آنکارا و دیدار با مقامات ترکیه به‌عنوان تحرک دیپلماتیک مثبت معرفی می‌شود. اما این تصویرسازی چیزی جز نمایش نیست. همان عراقچی که از آمادگی برای جنگ یا مذاکره سخن می‌گوید، در واقع نماینده نظامی است که همزمان مردم خودش را به گلوله می‌بندد و برای بقای سیاسی‌اش حاضر است هر معامله‌ای بکند.

بازتاب سخنرانی علی خامنه‌ای در اکثر روزنامه‌ها، به‌ویژه تیت‌ستاره صبح "فتنه شبه کودتا بود، البته سرکوب شد"، اوج وقاحت حاکمیت را نشان می‌دهد. خامنه‌ای نه‌تنها به سرکوب خونین اعتراضات دی ۱۴۰۴ افتخار می‌کند، بلکه مردم معترض را به "داعش" تشبیه می‌کند و از "کشته‌سازی" حرف می‌زند. در همان حال کشورهای منطقه را تهدید به جنگ منطقه‌ای می‌کند. این اعترافی آشکار است: حکومت دیگر حتی تظاهر به شنیدن صدای مردم هم نمی‌کند و سرکوب را به‌عنوان سیاست رسمی اعلام می‌کند.

انتشار فهرست جان‌باختگان اعتراضات توسط دولت و بازتاب آن در روزنامه پیام ما و دیگر روزنامه‌ها، تلاشی ناشیانه برای کنترل روایت جنایت است. آمار رسمی حدود سه هزار کشته را اعلام می‌کند، در حالی که نهادهای حقوق بشری از بیش از شش هزار جان‌باخته تأیید شده و هزاران مورد در دست بررسی سخن می‌گویند. حکومت با عددسازی و بهانه "مجهول‌الهویه بودن اجساد" می‌خواهد ابعاد کشتار را کوچک جلوه دهد؛ اما خون‌های ریخته‌شده با هیچ بیانی‌ای پاک نمی‌شود.

آرمان امروز در گزارش "پشت پرده یک سفر حساس و ناگهانی" بار دیگر به سفر عراقچی به ترکیه و پیام‌های اقتصادی به آمریکا می‌پردازد. صحبت از همکاری انرژی و پروژه‌های مشترک در صورت حل مسئله هسته‌ای، بیش از آنکه نشانه دیپلماسی فعال باشد، فریاد استیصال حکومتی است که اقتصادش در حال فروپاشی است و به دنبال هر روزنه‌ای برای نفس کشیدن می‌گردد. این وعده‌ها نه برای رفاه مردم، بلکه برای نجات ساختار قدرت طراحی شده‌اند.

گزارش میدانی روزنامه جهان صنعت با تیت‌ر "اینجا کسی لبخند نمی‌زند" شاید صادقانه‌ترین تصویر از جامعه امروز ایران باشد. بازار تهران در سکوتی سنگین فرو رفته، خرید و فروش خوابیده و مردم از ترس و بی‌اعتمادی حتی حاضر به حرف زدن نیستند. جامعه‌شناسان از فروپاشی اعتماد عمومی و سقوط سرمایه اجتماعی به نزدیک صفر سخن می‌گویند. این سکوت، سکوت رضایت نیست؛ سکوت پیش از طوفان است، سکوت مردمی که خشمشان انباشته شده و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند.

و در نهایت، واکنش روزنامه مردم‌سالاری به برنامه توهین‌آمیز شبکه افق صداوسیما با عنوان "شوخی تلخ با جان‌باختگان" پرده دیگری از سقوط اخلاقی حکومت را کنار می‌زند. تمسخر پیکر جان‌باختگان در قالب یک مسابقه تلویزیونی، چیزی فراتر از یک خطای رسانه‌ای است؛ این چهره واقعی نظامی است که انسانیت را زیر چکمه‌های سرکوب له کرده و حالا حتی مرگ قربانیانش را هم به ابزار شوخی تبدیل می‌کند.

مجموع این روایت‌ها یک حقیقت واحد را فریاد می‌زند: جمهوری اسلامی در همه جبهه‌ها در بحران است. از تنش‌های خارجی و خطر جنگ گرفته تا فروپاشی اقتصادی، از قطع اینترنت و سرکوب خونین خیابان‌ها تا سقوط اخلاقی رسانه‌هایش. تلاش روزنامه‌های وابسته برای بزرگ کردن اوضاع یا تقلیل اعتراضات به مشکلات اقتصادی، نمی‌تواند این واقعیت را پنهان کند که مردم علیه یک نظام تمام‌عیار به پا خاسته‌اند؛ نظامی که دیگر نه مشروعیت دارد، نه توان اصلاح، و نه راهی جز سرکوب و معامله برای ادامه حیات خود می‌شناسد.

۵ فوریه ۲۰۲۶

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلا بی تبدیل میشود!

منصور حکمت

به حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست کمک مالی کنید!

در باره مضمون پرچمهای سیاسی

مهدی طاهری



جمهوریخواهان و ملی مذهبی ها هر پرچمی داشته باشند، نهایتاً از سیاستهای نظم موجود و تفوق آن دفاع میکنند. در اردوی چپ جامعه، پرچم سرخ نماد جنبش بین المللی کارگری و نشان کمونیست ها و سوسیالیست ها و آزادیخواهان و برابری طلبان است.

تشابهات، تفاوتها

آنچه که در خلال پنجاه سال حکومت پهلوی ها در زیر سایه همین پرچم سه رنگ به عنوان سَمبُل حکومت سلطنتی، بر مردم ایران گذشت تفاوتی ماهوی با جمهوری اسلامی و پرچم ننگین اش ندارد. اصولاً صحبت بر سر سلب مالکیت از اکثریت مردم و وادار کردن آنان به فروش نیروی کار خویش است. صحبت از خرید و فروش نیروی کار، این سر چشمه لایزال سودآوری سرمایه، که زیر بنای مادی هر دوی این رژیمها پادشاهی و اسلامی بوده و هست. اکثریت عظیمی از مردم آن جامعه صاحب هیچ چیز دیگری بجز نیروی کارشان نبوده و تنها از قبل فروش همین نیروی کارشان، در قبال کمترین دستمزد است که میتوانند به حیات خویش ادامه دهند. "کار ارزان کارگر خاموش" فلسفه وجودی اداره جامعه توسط شاه و دستگاه حکومتیش بود و در ادامه آن جمهوری اسلامی. این فصل مشترکیست بین ایندو رژیم که تمام روبنای سیاسی و فرهنگی و دیگر تشابهاتشان را فُرم داده و میدهد.

در ایران طبقه ای بنام کارگر "زندگی" میکند که در "زندگی" روزمره خود استثمار را با گوشت و پوست و خون خود حس میکند. او در زندگی روزمره میبیند که خودش که خالق تمام ثروتها و نعمات مادی جامعه است کمترین سهم را دارد و برای ادامه حیات خود مجبور است کودکان خویش را، از سر اجبار و برای تامین هزینه های زندگی خانواده، وادار به کار کند و از همان اوان کودکی ستون فقرات آنان زیر فشار سنگین کار خم و فرم شود. میبیند که دختران، زنان، و مادرانش از سر فقر و نیاز برای، و به خاطر نبود هیچ ممر درآمد دیگری، به اجبار و برای ادامه حیات خویش به تن فروشی روی می آورند. میبیند که در همان محل کار صاحبان کار به کودکان و دیگر عزیزانش تجاوز میکنند و بعد هم راست راست و آزادانه، بدون اینکه تحت پیگرد قرار گیرند، برای خود در جامعه میگردند. میبیند که چگونه اعتیاد از عزیزانش، که از سر استیصال به این مواد روی می آورد، قربانی میگردد و در این میان مافیای صنعت مواد مخدر که بخشی از همان طبقه حاکمه هستند، چاقتر و فربه تر و زندگی اش لاکچری تر میشود. میبیند که نمیشود این همه مصائب و مشکلات را دید و ساکت نشست. آنجا که فشار هست، مقاومت هم هست، این یک قانون است که هم در طبیعت و هم در جامعه عمل میکند، پس طبقه اعتراض میکند. ۱

اینجاست که بساط زندان، مسئله سرکوب هر نوع اعتراض، دستگیری، شکنجه و اعدام به عنوان جواب به این اعتراضات جلو می آید. این شیوه ها اتخاذ میشود به این دلیل ساده که اگر جواب مثبت به این اعتراضات داده شود آنوقت از سودآوری سرمایه کم میشود و این "خطر" هست که کارگران احقاق تمامی حقوق پایمال شده خود را بخواهند و اگر چنین شود آنوقت بساط مفتخوری و

صفحه ۲۰

بار دیگر دعوا برسر پرچم چرخانی و تحمیل به دیگران و حمله با اجتماعات بویژه توسط سلطنت طلبان در خارج کشور تشدید شده است. پرچمها تنها یک نماد نیستند بلکه این نمادها محتوای سیاسی و طبقاتی مشخصی را منعکس میکنند. به بیانی دیگر، محتوای هر یک از این پرچمها و طبقه اجتماعی که در پشت آن قرار دارد، آینده سیاسی متفاوتی را برای جامعه و مردم ایران میخواهد. هر پرچمی معرف یک سنت سیاسی، یک آرمان و روش حکومتیست. جنبشهای مختلف اجتماعی، از درون خود احزاب و نهادهای سیاسی را بیرون میدهد که با توجه به تعلقاتشان به طبقات اجتماعی مختلف، پرچمهای این جنبشها را برافراشته و تلاش دارند با تبدیل خود به یک راه حل و یک انتخاب در جامعه کار کنند.

پرچم سه رنگ

پرچم سه رنگ با نقش شیر و خورشید، متعلق به طرفداران سلطنت و عظمت طلبان ایرانی، فقط سه رنگ متعلق به طیف متنوع جمهوری خواهان و ملیون، و البته سه رنگ با نقش الله متعلق به جمهوری اسلامی. این مجموعه - با فرض تفاوتها و اختلافها- از طرفداران پرو پا قرص پرچم سه رنگ هستند. اکثریت این طیف کسانی هستند که تا مقطع "انقلاب ۵۷" در قدرت بودند و طی آن "انقلاب" خلع ید شده و از عرش به فرش رسیده و جای آنان را ملایا پر کردند. یا تا دوره ای در نظام بودند و بعد بدلیل "انحصارطلبی برادران" به بیرون پرتاب شدند. خیل عظیمی از آنان با رژیم جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده همراه شدند چرا که با همدیگر مشکلی جدی نداشتند. اصولاً پدر تاجدارشان، مجد رضا پهلوی، همیشه زیر سایه خدا و فرستادگانش از نوع امام رضا و ... از تامین کنندگان مالی به نمایندگان زنده و خودگمارده خدا بر روی زمین یعنی همین گله آخوندها بود. شعار "خدا، شاه، میهن" را همگان بیاد دارند که بر دیوار هر کلاس درس و هر دفتر اداری آویزان بود همانگونه که امروز عکس خمینی و خامنه ای جای آن را گرفته است. امروز به یمن اینترنت عکسها و فیلمهای این همکاریها و دست بوسیهای دوطرفه (زیارت شاه از امام رضا و کربلا و مکه و بوسیدن دست شاه توسط آخوندها و ...) به وفور در دسترس همگان قرار دارد و کسی نمیتواند منکر آن شود. هدف این اشارات نه افشاکری بلکه وجوه مشترک آنهاست.

تقابل چپ و راست

امروز هر تحرک اجتماعی و هر حرکت موضوعی نیز پرچمی دارد که فشرده اهدافش را بطور سمبولیک معرفی میکند و از این طریق تصویر خودش را به مخاطبان میدهد. در ایران دعوای اصلی در ثروسه سرنگونی و بعد از آن، جنگ آلترناتیوها، از دریچه پرچمهای واقعی سیاسی یعنی قدرت جنبشهای سیاسی و طبقاتی متخاصم میگردد. اینجا کشمکش چپ و راست در مقیاس جامعه، بعنوان دو اردو در مقابل جمهوری اسلامی مطرح است. راستها و ناسیونالیست ها و

در باره مضمون پرچمهای سیاسی ...

لفت و لیس طبقه سرمایه دار و مفتخوران برجیده خواهد شد. برعکس این رابطه هم صادق است. یعنی هر چقدر سرکوب اعتراضات و حق خواهی شدیدتر باشد بساط سفره مفتخوریشان رنگین تر و طولانی مدت تر خواهد بود.

در هر جامعه ای که این رابطه نابرابر میان کارگر و سرمایه دار برقرار شود آنگاه بصورت اتوماتیک فقر، بیکاری، بیخانمانی، تن فروشی، اعتیاد، دزدی، جنایت و... از اجزای جدایی ناپذیر آن جامعه خواهد بود. حلبی آبادها را با کارتن خوابهای امروز، شهرنویهای زمان شاه را با مکانهای صیغه کردن و تن فروشی در جمهوری اسلامی، سرکوب کارگران جهان چیت در سال ۱۳۵۰ را با سرکوب کارگران خاتون آباد مقایسه کنید، تصویب قوانین زن ستیز را با آپارتاید جنسی، "سکوت قبرستانی حاکم بر جامعه" دوران شاه را با دستگیری، شکنجه، زندان، تجاوز امروز مقایسه کنید و ... همگی اینها با هر کم و کیفی، مختصات و مشترکات تفکیک ناپذیر دو رژیم پادشاهی دیروز و اسلامی امروز است. اینان که در زیر همین پرچم سه رنگ با تفاوتی اندک (الله به جای شیر و خورشید) در کشور ایران یک قرن بر شهروندان آن کشور حکومت کرده اند. معنای زمینی و عملی این تفاوت اندک هم این است که کدامیک سهم بیشتری را از همان استثمار نیروی کار کارگر برای خود برداشت کنند.

آخوندها و دستگاه مافیائی مذهب خود در دوران حکومت شاه در قدرت سهیم و ذینفع بودند با این تفاوت که سهم کمتری از دسترنج دزدیده شده از نیروی کار کارگر و انسان زحمتکش را میبردند. در اینکه نیروی کار کارگر را باید هر چه بیشتر به تاراج برد سر سوزنی با یکدیگر تفاوت و اختلافی نداشته و ندارند. آقای داریوش همایون، یکی از ایدئولوگهای سلطنت طلبان، در جایی گفته بود: در صورت بر سر کار آمدن دوباره رژیم سلطنت کارگران باید "کمر بندها را سفت تر" کنند، و این به زبان آدمیزاد یعنی کارگران نباید توقع زیاد داشته باشند. آنها باید بیشتر کار کنند و کمتر بخواهند تا اینها کشور را "بسازند"، بخوانید خودشان بیشتر بچاپند و بساط زندان و شکنجه و... همچنان بر قرار. این آن سناریویی است که سَمبَل انتخابی سلطنت طلبان، پرچم با شیر و خورشید و شمشیر و تاج، و دیگر نیروهای طرفدار این پرچم با تمام اختلافات جزئیاتشان، برای فردای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، تازه اگر سرنگونی بخواهند، برای ما کارگران و دیگر اقشار اجتماعی تدارک دیده اند و این یعنی ادامه وضعیت کنونی حاکم در کشور با ظاهراً پرچمی متفاوت.

جواب ما معلوم است: یک نه قاطع و مُحکم. نخیر، عالیجنابان و علیامخدره های مرتجع و سلطنت طلب، این آنچیزی نیست که ما کارگران، زنان، جوانان و زحمتکشان ایران میخواهیم. برعکس، آنچه را که ما میخواهیم رهایی کامل از تمام این مصائبی ست که اتفاقاً شما و سیستم مورد نظرتان در زیر سایه همین پرچم سه رنگ، باعث و بانی بوجود آمدن آن برای ما بوده اید.

پرچم سرخ

پرچم دیگری هست که به جنبش بین المللی طبقه کارگر و آزادی بشریت تعلق دارد؛ پرچم سرخ. این پرچم طبقه کارگر و آلترناتیویش برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جامعه ای آزاد و خوشبخت است. این پرچم کسانی است خود را رعیت نمیداند که نیازی به شاه داشته باشد، بلکه علیه نظم کنونی بپاخاسته اند. جوانان و مردمی که هزار هزارشان با گلوله های جنگی سلاخی شد، عمدتاً فرزندان و خانواده های زحمتکشی هستند که علیه فقر و گرانی و استبداد و تبعیض بپاخاستند. پرچم سرخ تاریخاً مدافع برابری زن و مرد بوده و زنان سوسیالیست و آزادیخواه پرچمداران الغای "آپارتاید جنسی" و نفی حجاب اسلامی بعنوان سمبل آن بوده اند. این پرچم کسانیت که برای آزادی، برابری و رفاه در تمام سطوح و شئون اجتماعی برای شهروندان میکوشند. این پرچم کمونیسم کارگری، پرچم تاریخی طبقه کارگر، پرچم شرافت تاریخ است.

زنان و مردان آزادیخواه، رهبران کارگری

بحث برسر یک متر و یا چند متر پارچه با رنگ و نقش و نگار متفاوت نیست. دعوا برسر آن چیزی است که این سمبل ها نمایندگی میکنند. دعوا برسر این است که نیروی کار کارگر دزدیده شده و به تاراج برود؟؟!! به بیان دیگر تداوم استثمار و ادامه حیات وحشی گری و سرکوب هر نوع اعتراض و فریاد حق طلبانه؟؟ و یا نه برچیدن تمام و کمال این رابطه اجتماعی وارونه؟ ما به عنوان کمونیستهای کارگری بدنبال برچیدن این رابطه هستیم و به این اعتبار پرچم سرخ را برافراشتیم.

آنها که خود را رعیت و برده میدانند، بگذار که بدنبال پادشاهی برای خویش باشند. ولی طبقه کارگر رعیت نیست. ما زنان، جوانان و زحمتکشان رعیت نیستیم و اصولاً جامعه ده ها سال است که از این فاز عبور کرده است. ما همان طبقه کارگر و مردمی هستیم که یک بار اینان را به خاطر مصائبی که به ما تحمیل کرده بودند در سال ۵۷ از اریکه قدرت پایین کشیدیم. اینبار در جنگ برای بزرگ کشیدن جمهوری جنایتکاران اسلامی میخواهیم مذهب را به عنوان یک صنعت مافیایی آدمکش و انسان ستیز به بند بکشیم و بر ویرانه هایش دنیایی در شان و شایسته خویش بسازیم.

ما باید فرصت دخالت را در این اوضاع بیابیم و ابتکار عمل را بدست گیریم. پایه اجتماعی چپ قوی است اما تناسب قوا نامناسب و همراه با کمبودهای جدی. جنگ برسر آینده جاری است و ما ناچاریم با تمام محدودیت ها تلاش کنیم. قطبنمای ما اینست که کارگر و سوسیالیسم در این تحولات قدرتمندتر و متشکل و متحد شود و مهر خود را بر سیاست ایران بکوبد. همانقدر که بازسازی نظم موجود واقعی است، یک دنیای بهتر و یک جامعه انسانی هم واقعی است. سرمایه داری در ایران امتحان پس داده و یک انتخاب چپ و کارگری و آزادیخواهانه میتواند مانع سقوط ایران به پرتگاه شود. من بر اتحاد نیروهای اردوی چپ و تقویت اردوی چپ در مقابل راست تاکید دارم و ترجیحاً انقلابیون و سوسیالیستها را به فعالیت در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، دعوت میکنم.

در اعتراض به هولاکاست اسلامی و نسل کشی در ایران

بیانیه های سازمانهای کارگری بین المللی و نهادهای کارگری و فرهنگی در ایران

بخشهایی از بیانیه ها...

پیام همبستگی اتحادیه کارگران حمل و نقل میلان ایتالیا

اتحادیه کارگران حمل و نقل میلان ایتالیا در این پیام از جمله نوشت: در هفته های اخیر، ما اعتراضات در کشور شما را دنبال کرده ایم. اعتصاب ها و تظاهرات در بسیاری از شهرها به شدت سرکوب شده اند. ما همبستگی کامل خود را با مبارزه شما ابراز می کنیم. ما با آنچه در یکی از بیانیه های شما نوشته شده بود هم نظر هستیم: اینکه اعتراضات «برای ساختن آینده ای رها از سلطه سرمایه، بر پایه آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی» است. کارگران برای رهایی خود باید تنها به نیروی خود تکیه کنند.

در سال های اخیر، بیش از پیش روشن شده است که هیچ معاهده، توافق یا قانون بین المللی وجود ندارد که بتواند از جنگ جلوگیری کند. به وضوح، زور تنها چیزی است که اهمیت پیدا کرده است. به همین دلیل است که کارگران در هر کشوری نباید اجازه دهند که در دام ملی گرایی و تعصب کشیده شوند. در عوض، آن ها باید بدون توجه به رنگ پوست، مذهب یا ملیت با یکدیگر متحد شوند. کارگران با اتحاد در یک سازمان منسجم، می توانند به قدرتی در میان قدرت ها تبدیل شوند و برای پایان دادن به این دنیای استثمار و توحش مبارزه کنند.

پیام کنفدراسیون اتحادیه های کارگری اسپانیا

کمیسون های کارگری اسپانیا (کنفدراسیون اتحادیه های کارگری اسپانیا)، با بیش از یک میلیون عضو، حمایت و همبستگی خود با مردم ایران را اعلام کرده و ضمن اعتراض به کشتار معترضان، خواستار توقف قتل عام حکومتی شده است. این کنفدراسیون همچنین مخالفت خود را با هرگونه مداخله نظامی خارجی در امور ایران ابراز کرده است. این موضع گیری در چارچوب تعهد کمیسون های کارگری اسپانیا به آزادی های بنیادین، حق تعیین سرنوشت ملت ها و تقویت همبستگی بین المللی جنبش های کارگری و مدنی صورت می گیرد.

بیانیه اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا

اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا همبستگی خود را با مردم ایران، به ویژه با کارگران و تشکلهای کارگری که در واکنش به تشدید بحران اقتصادی و بی عدالتی های اجتماعی در کشور دست به اعتراض زده اند، اعلام می کند. مطالبات آنان شامل خواست عدالت و دموکراسی، کاهش قیمت مواد غذایی، دستمزدهای متناسب با هزینه های زندگی، اشتغال، و پایان دادن به گسترش شتابان کارهای ناامن و بی ثبات است. دولت در پاسخ، به سرکوبی شدید روی آورده که از جمله شامل کشتار جمعی، بازداشت و حبس بوده است.

ما در سوگ با خانواده های جان باختگان شریک هستیم و همراه با جنبش

جهانی کارگری و تشکلهای کارگری ایران، از دولت می خواهیم تمامی زندانیان سیاسی را فوراً و بدون هیچ قید و شرطی آزاد کند، به اعدام ها پایان دهد و سرکوب معترضان، کارگران و فعالان تشکلهای کارگری را متوقف سازد.

کارگران و تشکلهای کارگری در ایران سابقه ای طولانی در مبارزه برای حقوق صنفی و سیاسی خود دارند. اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا از حق آنان برای سازماندهی و فعالیت جمعی، بدون مداخله نظامی خارجی و بدون دخالت از طریق تحریم ها یا هر ابزار دیگری از سوی ایالات متحده آمریکا، اسرائیل یا دیگر قدرت های خارجی، حمایت می کند. مداخله خارجی ویرانی بیشتری برای کارگران و مردم غیرنظامی به همراه خواهد داشت و دستیابی به حق واقعی مردم در تعیین سرنوشت را تضعیف می کند.

اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا به همبستگی بین المللی کارگران با یکدیگر متعهد است. ما صدای تشکلهای کارگری در داخل ایران را بازتاب خواهیم داد، از فعالان تشکلهای کارگری تحت پیگرد و زندانیان سیاسی دفاع خواهیم کرد، و از حق کارگران در همه جا برای سازمان یابی آزادانه، مستقل و دموکراتیک پشتیبانی می کنیم.

اتحادیه ملی آموزش بریتانیا سرکوب خشن اعتراضات ایران را به شدت محکوم می کند

«اتحادیه ملی آموزش بریتانیا (NEU) سرکوب خشن و بی رحمانه معترضان مسالمت آمیز در ایران به دست نیروهای امنیتی این کشور را که به کشته شدن هزاران نفر و بازداشت صدها نفر انجامیده است، به شدت محکوم می کند. رژیم ایران سرکوب حقوق بشر و فشار بر فعالان اتحادیه های کارگری را تشدید کرده است. ما همبستگی خود را با تمامی مدافعان حقوق بشر، با فعالان اتحادیه های کارگری ایران، و با خواهران و برادران خود در شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران (CCITTA)، که از تشکلهای وابسته به آموزش بین الملل (Education International – EI) است، اعلام می کنیم.

اتحادیه ملی آموزش خواستار پایان فوری خشونت و کشتار، آزادی تمامی بازداشت شدگان موج اخیر اعتراضات، و توقف سرکوب معلمان و فعالان صنفی معلمان است. اتحادیه ملی آموزش خواستار پایان فوری خشونت و کشتار، آزادی تمامی بازداشت شدگان موج اخیر اعتراضات، و پایان دادن به سرکوب معلمان و فعالان صنفی معلمان است. اتحادیه ملی آموزش از دولت بریتانیا و جامعه بین المللی می خواهد که:

• خواستار بازگردانی فوری و کامل دسترسی به اینترنت در ایران شوند و

به تمامی قطع ها و محدودیت های ارتباطی که به عنوان

در اعتراض به هولاکاست اسلامی و نسل کشی

در ایران ...

ابزار سرکوب، پنهان کاری و نقض حقوق بشر مورد استفاده قرار می گیرند، پایان دهند.

• خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط عبدالله رضایی، رضا مسلمی، و تمامی معلمان، دانش آموزان، کودکان و فعالان اتحادیه ای بازداشت شده شوند.

• لغو فوری تمامی احکام اعدام را مطالبه کنند و به همه دادگاه های سیاسی و نمایشی علیه گروه های جامعه مدنی، از جمله دانشجویان، معلمان و فعالان کارگری، پایان دهند.

• تضمین کامل حقوق بنیادین تمامی بازداشت شدگان، از جمله دسترسی به وکیل، دریافت مراقبت پزشکی مناسب و امکان ارتباط منظم با خانواده های ایشان را مطالبه کنند.

• فشار فوری و مؤثر بین المللی بر جمهوری اسلامی ایران اعمال کنند، از جمله با مطالبه دسترسی ناظران مستقل حقوق بشر و کارگری.»

بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در محکومیت قتل عام مردم معترض

مردم ستمدیده ی کشور ما بار دیگر در سوگ فرزندان خود نشسته اند. این بار، کشتار معترضان به سیاست های اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی، از کشتارهای خیابانی دهه ی ۶۰ و نیز از جنایات دی ۹۶، آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ نیز گسترده تر و هولناک تر است. شوک عظیمی که جامعه را فرا گرفته، نه از سر شگفتی، چرا که همواره می دانستیم نیروهای سرکوبگر حاکمیت از چه میزان خباثت و توحش برخوردارند؛ بلکه از آن روست که حاکمان بی هیچ ملاحظه ای تصمیم گرفتند دست به قتل عام هزاران تن از فرزندان این سرزمین بزنند. این خود گواه دیگری است بر پایان قطعی هرگونه امید به تغییر نظام، حتی برای خوش بین ترین و متوهم ترین افراد.

حاکمیت بار دیگر نشان داد که هیچ ارزشی برای جان مردم و فرزندان ما قائل نیست. چگونه می توان چنین کشتار جمعی ای را مرتکب شد و سپس با رفتاری بی رحمانه و ضد انسانی، پیکر جان باختگان را در برابر دیدگان عموم به نمایش گذاشت؟ آیا چنین حکومتی می تواند کوچک ترین مشروعیتی در ذهن مردم داشته باشد؟

در پی انتشار بیانیه ی سندیکا با عنوان «حمایت از جنبش حق طلبانه ی مردم؛ پیشروی به سوی آزادی و برابری واقعی، نه بازگشت به گذشته»، ما نیز همچون بیش از ۹۳ میلیون نفر از مردم کشور از دسترسی به اینترنت و دیگر ابزارهای ارتباطی محروم شدیم؛ محرومیتی سازمان یافته که تا روزهای اخیر ادامه داشت و حتی اکنون نیز ارتباطات به طور کامل قابل اتکا نیست. با این حال، سندیکا همچنان بر این اصل اساسی و خدشه ناپذیر تأکید می کند که رهایی واقعی مردم ایران تنها از مسیر رهبری جمعی و مشارکت آگاهانه، سازمان یافته و مستقلی کلیت طبقه ی کارگر و

دیگر اقشار ستمدیده در داخل کشور امکان پذیر است، و نه از طریق دخالت نظامی آمریکا و اسرائیل و یا دیگر دولت های قدرت طلب خارجی و نیروهای وابسته و حامی آنها.

سندیکا ضمن محکومیت قاطع کشتار جمعی مردم محروم کشور، صمیمانه به خانواده ها و عزیزان جان باختگان خیزش دی ماه تسلیت می گوید و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی بازداشت شدگان است.

۷ بهمن ۱۴۰۴

کارگران گروه ملی فولاد اهواز

این روزها ایران، دوباره عزادار است. دوباره مادرانی سیاه پوش شده اند، پدرانی با قامتی خمیده، و کودکانی که معنای دلتنگی را زودتر از سن شان آموخته اند. حوادث تلخ اخیر کشور و شهید شدن جمعی از هموطنانمان، زخمی عمیق بر دل ملت ایران گذاشته است زخمی که با هیچ بیانی و ابزار تأسفی التیام نمی یابد.

ما با قلبی آکنده از اندوه این مصیبت بزرگ را به خانواده های داغدار، به مردم شریف ایران و به ویژه به کارگران نجیب و رنج کشیده گروه ملی فولاد اهواز تسلیت می گوئیم. کارگرانی که سال هاست بار سنگین تولید، اقتصاد و بی عدالتی را هم زمان بر دوش می کشند و با این حال، کمترین سهم را از امنیت، رفاه و احترام دارند.

سخنی بامسئولین کشور

مردم بارها فریاد زدند، گاهی با رأی ندادن گاهی با اعتراض گاهی با سکوتی سنگین تر از هر شعار. شما هم بارها گفتید مشکل هست، نقص وجود دارد، باید اصلاح شود. اما بعد از این همه سال، چه شد؟ کدام درد مردم درمان شد؟ کدام سفره بزرگ تر شد؟ تورم را مهار کردید یا هر روز گوی مردم را تنگ تر کردید؟ بیکاری جوانان را حل کردید یا فقط آمارها را بزرگ کردید؟ چند نفر از آن مسئولینی که سال ها بر صندلی قدرت تکیه زدند، بی آنکه خدمتی به مردم کنند و در عوض میلیون ها دلار به جیب زدند، محاکمه شدند؟ چند نفر واقعاً پاسخگو بودند؟ مردم دیگر خسته اند، خسته از وعده، خسته از حرف، خسته از دیدن فاصله ی عمیق میان زندگی خودشان و زندگی مسئولین. خسته از اینکه برای ابتدایی ترین حقوقشان باید هزینه بدهند، تحقیر شوند، یا جان عزیزانشان را از دست بدهند. بدانید که حکمرانی بدون رضایت مردم، نه پایدار است و نه امن. کشوری که مردمش ناامید باشند، روی آرامش را نخواهد دید.

بیانیه بخشی از کارگران، زنان، دانشجویان و معلمان کردستان در مخالفت با سرکوب، جنگ و دخالت خارجی

ما بخشی از کارگران، زنان، دانشجویان و معلمان کردستان، این متن را در شرایطی خطاب به افکار عمومی منتشر می کنیم که جامعه ی ایران به طور هم زمان تحت فشار مجموعه ای از نیروها و

در اعتراض به هولاکاست اسلامی و نسل کشی

در ایران ...

روندهای ارتجاعی قرار گرفته است؛ روندهایی که اگرچه در ظاهر و گفتمان با یکدیگر متفاوت اند، اما در عمل و پیامد، نتیجه‌ای مشترک به بار آورده‌اند: تضعیف زیست انسانی، خدشه‌دار شدن کرامت شهروندان و مسدود شدن افق آینده‌ی اکثریت مردم.

در سال‌های اخیر، اعتراضات اجتماعی در اشکال گوناگون و در عرصه‌های مختلف از محلات و خیابان‌ها تا محیط‌های کار، مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها بازتاب نارضایتی عمیق از فروکاستن زندگی انسانی به سطح بقا بوده است. مطالباتی چون نان، کار، مسکن، آزادی، رفاه اجتماعی و کرامت انسانی، به‌طور مستمر در کانون این اعتراضات قرار داشته‌اند.

کارگران در دفاع از حق زیستن و برخورداری از معیشت شایسته به میدان آمده‌اند. زنان در برابر تبعیض و ستم سازمان‌یافته و ساختاری ایستادگی کرده‌اند. دانشجویان نسبت به خفقان سیاسی و آینده‌ی محدودشده‌ی خود اعتراض کرده‌اند. در مواجهه با این مطالبات، رویکرد غالب حاکمیت جمهوری اسلامی در سال‌های گذشته عمدتاً مبتنی بر پاسخ‌های امنیتی و سرکوب‌گرانه بوده است. از اعتراضات کارگری در هفت‌تپه، فولاد و هپکو تا تجمعات معلمان، بازنشستگان، زنان، دانشجویان، کشاورزان و کولبران، اعمال فشار و محدودسازی حقوق اساسی در کنار گشایش مسیرهای رانت و امتیاز برای اقلیتی برخوردار، به رویه‌ای پایدار بدل شده است. استمرار این وضعیت، به‌طور مداوم زمینه‌ی بروز ناآرامی‌ها و تنش‌های اجتماعی را فراهم کرده است.

از نظر ما، سهم و نقش سیاست‌های حاکم در شکل‌گیری این وضعیت و پیامدهای آن انکارناپذیر است. در عین حال، نمی‌توان از نقش منفی و مخرب برخی جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای با گرایش‌های فاشیستی و ماجراجویانه از جمله سلطنت‌طلبان، مجاهدین ناسیونالیست‌های کورد (عبدالله مهتدی، مصطفی هجری و جریان پارت آزاد کردستان) و گروه‌های مشابه چشم پوشید. فراخوان‌های غیرمسئولانه، تهییج افکار عمومی از طریق رسانه‌هایی چون ایران اینترنشنال، و ترویج خشونت و نظامی‌گری، به تشدید هزینه‌های انسانی و اجتماعی این بحران‌ها انجامیده است.

بر این اساس، موضع ما به‌صورت روشن چنین است: جمهوری اسلامی پاسخ‌گوی مطالبات و منافع ما نبوده و نیست؛ قدرت‌های متجاوز خارجی و ماشین‌های جنگی آن‌ها هیچ نسبتی با آزادی و رفاه مردم ایران ندارند؛ و جریان‌های سیاسی مدافع مداخله‌ی خارجی، از منظر ما فاقد مشروعیت اجتماعی‌اند.

همان‌گونه که در مواضع مستقل جنبش کارگری، از جمله اظهارات رانندگان شرکت واحد تهران، به‌درستی تأکید شده است:

"راه رهایی کارگران نه از مسیر رهبری تحمیل‌شده از بالا می‌گذرد، نه با اتکا به قدرت‌های خارجی، و نه از طریق جناح‌هایی در درون حاکمیت."

این تمایز، خط فاصل روشن ما با تمامی اشکال سلطه، سرکوب و مداخله‌جویی است. ما بر این باوریم که دستیابی به آزادی، عدالت اجتماعی و رهایی از وضعیت کنونی، تنها از مسیر مبارزهای مستقل، آگاهانه، سازمان‌یافته و جمعی خود مردم کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان و دیگر اقشار زحمت‌کش امکان‌پذیر است و هیچ نیروی بیرون از این اراده‌ی جمعی، نماینده‌ی آینده‌ی جامعه‌ی ما نخواهد بود.

بیانیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در محکومیت کشتار، سرکوب خونین و جنایت سازمان یافته علیه مردم معترض»

مردم ایران، پس از دهه‌ها تحمل فقر، تبعیض، سرکوب و انکار مستمر حقوق بنیادین انسانی، برای بازپس‌گیری حق زندگی، آزادی و کرامت انسانی به خیابان‌ها آمده‌اند. پاسخ حاکمیت: بار دیگر، گلوله، بازداشت، شکنجه و کشتار بوده است. پاسخی که ماهیت واقعی نظام سیاسی حاکم را عریان‌تر از همیشه به نمایش گذاشته است. آنچه در روزها و هفته‌های اخیر در ایران رخ داده، نه برخورد امنیتی، نه کنترل ناآرامی و نه حفظ نظم عمومی، بلکه سرکوبی خونین، سازمان‌یافته و هدفمند علیه مردم غیرمسلح بود. تکرار سناریوهای نخ نمای دشمن خارجی و عوامل نفوذی، دیگر نه تنها افکار عمومی ایران، بلکه وجدان جهانی را نیز فریب نمی‌دهد. این روایت‌ها سال‌هاست کارایی خود را از دست داده‌اند و صرفاً ابزاری برای فرار از پذیرش مسئولیت جنایت‌اند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن ابراز تسلیت و همدردی عمیق با خانواده‌های جاوید نامان و همه‌ی مردم داغدار ایران، با صراحت اعلام می‌کند: ما در کنار مردم معترض ایستاده‌ایم و خود را جزئی جدایی‌ناپذیر از مبارزهی جامعه برای آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و رعایت حقوق بشر می‌دانیم. سکوت در برابر این حجم از خشونت، خیانت به مسئولیت تاریخی و مدنی ماست. بر این اساس، شورای هماهنگی به‌طور روشن اعلام می‌کند که:

۱. حاکمیت مسئول مستقیم کشتار و سرکوب خونین مردم است و باید به جای دروغ پراکنی و فرافکنی، پاسخگوی این جنایات در برابر افکار عمومی ایران و نهادهای مستقل بین‌المللی باشد.
۲. تمامی بازداشت‌شدگان، از جمله دانش‌آموزان، معلمان و فعالان صنفی و مدنی، باید فوراً و بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند.
۳. پادگانی کردن مدارس، دانشگاه‌ها و فضاهای آموزشی باید بی‌درنگ متوقف شود، فضای آموزش، میدان جنگ نیست.
۴. از همه‌ی وجدان‌های بیدار در سراسر جهان می‌خواهیم که با مردم ایران اعلام همبستگی کنند و در برابر این توحش حکومتی سکوت نکنند.

۱۳ بهمن ماه ۱۴۰۴

بیانیه کانون صنفی فرهنگیان گیلان در محکومیت

در اعتراض به هولاکاست اسلامی و نسل کشی در ایران ...

کشتار معترضان و بازداشت‌های گسترده

تنگی معیشت در اثر تورم، فاصله طبقاتی بی سابقه در تاریخ ایران و فقر شدید ناشی از آن، سود ورزی اقلیتی مرفه بی درد در مقابل فقیر سازی اکثریت مردم ایران، زندگی خانواده ها را به تباهی کشانده و نومیدی و یأس را در جوانان به بار آورده و موجب اعتراض و تظاهرات خیابانی مردم خصوصاً جوانان به ستوه آمده شده، حاکمیت ناتوان از حل بحران های خودساخته با نهایت خشونت هزاران نفر از جمله حدود ۱۵۰ کودک دانش آموز را به قتل رساند و ده ها هزار نفر را مجروح و بازداشت کرد.

کانون صنفی فرهنگیان گیلان با همدردی با خانواده های عزیز از دست داده و ملت داغدار ایران در نهایت تأسف و نگرانی، سرکوب خشن و کشتار شهروندان معترض را که در جریان اعتراضات اخیر رخ داده است به شدت محکوم می کند و کشتار دانش آموزان، معلمان و دیگر اقشار غیرمسلح و بی دفاع جامعه یعنی نقض آشکار حق حیات، کرامت انسانی و اصول بدیهی حقوق بشر را تحت هیچ شرایطی قابل توجیه نمی داند. ما ضمن محکومیت قاطع این اقدامات خواستار توقف فوری خشونت علیه معترضان، پاسخگویی عاملان و آمران این وقایع و آزادی بی قید و شرط تمامی بازداشت شدگان سیاسی و مدنی به ویژه دانش آموزان، معلمان و فعالان صنفی و اجتماعی هستیم. تنها راه برون رفت از وضعیت کنونی احترام به حقوق بنیادین مردم، شنیدن صدای معترضان و پایبندی به اصول عدالت، قانون و کرامت انسانی است.

۱۴ بهمن ۱۴۰۴

بیانیه انجمن صنفی فرهنگیان هرسین در محکومیت کشتار و بازداشت مردم ایران

بیش از چهار دهه ما مردم رنج دیده ی ایران با ادبیاتی ساده و عامه فهم با صدائی رسا فریاد زدیم که زندگی مردم ایران بر مدار فقر و تنگدستی و اهانت و تحقیر و زوال کرامت انسانی و ارزشهای اجتماعی چرخیده است! به خود بیائید و تا دیر نشده است، صدای مردم عاصی و به تنگ آمده و معترض را بشنوید، اما کوچکترین اهمیتی برای اعتراضات مردم و تجمعات بازنشستگان و گروههای معترض و خواسته های برحق آنها قائل نشدید، تا اساس زندگی مردم را به فجایع کشتار و سرکوبهای خونین و متوالی سوق دادید.

زمانیکه جواب حکومت در قبال فقر و گرسنگی و بیکاری و تورم افسار گسیخته و نبود امکانات درمانی و بهداشتی و افول و اضمحلال زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم، تعرض و بازداشت و زندانی نمودن فعالین مدنی و اجتماعی در برنامه ی ضد مردمی خود جای داده است، راهی بجز کف خیابان و اعتراضی همه جانبه به این وضعیت اسفناک و ایجاد همبستگی و اتحاد جهت پایان دادن به این ظلم و بیداد و استبداد و

خفقان هر روزه نخواهد ماند.

حضور اعتراضی و مسالمت آمیز مردم در دیماه ۴۰۴ برای خواستهای عادی و معمولی انسان امروز در بهت همگانی به خاک و خون کشیده شد و خانواده های بسیاری از جمله سراسر ایران را داغدار نمود. داغی که در قلب و بندبند استخوانهایمان به نفرتی عمیق مبدل گشته است، تا در کنار جنازه ی عزیزانمان به رقص و پایکوبی بپردازیم. کشتار خونین مردم ایران با این گستردگی و جنایت از خاطر و حافظه ی هیچ انسانی در دنیا پاک نخواهد شد!

ما اعضای انجمن صنفی فرهنگیان هرسین ضمن تسلیت به مردم ایران، کشتار بیرحمانه ی مردم را محکوم می کنیم و خواهان پایان دادن به خونریزی و بازداشت معترضین و آزادی زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان اخیر منجمله آقایان عبدالله رضائی و رضا مسلمی هستیم.

انجمن صنفی فرهنگیان هرسین

تاریخ ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

بیانیه - آزادی، رفاه، برابری در گرو تبدیل جنگ به انقلاب است

January 29, 2026

جمهوری اسلامی در بی سابقه ترین قتل عام تاریخ معاصر ایران، با کشتاری از پیش برنامه ریزی شده، سازمان یافته، ترکیبی، و چندلایه، عمدتاً در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی ماه ۱۴۰۴ دست کم هزاران و، بنابر خبرهای دیگر، ده ها هزار نفر از مردم به ویژه جوانان معترض را به خاک و خون کشید، هزاران نفر را نابینا، ده ها هزار نفر را زخمی، و صدها هزار نفر را بازداشت کرد.

آن عامل مغتتم و در واقع آن موهبت سیاسی که فضای این قتل عام را برای جمهوری اسلامی آماده کرد و او را قادر به این جنایت عظیم ساخت غلبه فضای جنگی بر فضای انقلابی به طور مشخص از پنجشنبه ۱۸ دی به بعد بود. در این روز بود که بر بستر فراخوان جریان سلطنت طلب و وابسته به آمریکا و اسرائیل برای سرنگونی جمهوری اسلامی و همزمان درخواست این جریان از آمریکا برای حمله نظامی به این رژیم، جمهوری اسلامی با قطع کامل اینترنت و در انزوای خبری کامل برنامه سازمان یافته خود را برای قتل عام مردم با رمز «حمله تروریست های آمریکایی به مردم معترض» عملی ساخت. تا پیش از این روز، یعنی از ۷ تا ۱۸ دی، جمهوری اسلامی البته به مردم معترض حمله می کرد و حتی خبرهایی از قتل چند تن از معترضان منتشر شده بود. اما در مواردی نیز مردم به نیروهای سرکوب حمله می کردند و آنها را فراری می دادند. اما از ۱۸ دی به بعد، و با قطع کامل اخبار و به ویژه ویدئوهایی که خود مردم منتشر می کردند، ورق به کلی برگشت و به سرعت معلوم شد که رهبر جمهوری اسلامی فرصت را برای پیاده کردن برنامه کشتار عظیم خود مغتتم شمرده است. احتمال حمله نظامی آمریکا و بدین سان غلبه فضای جنگ بر فضای انقلاب همان فرصتی بود که جمهوری اسلامی آن را در آسمان ها می جست، اما حاضر و آماده در زمین پیدا کرد.

برون رفت جامعه ایران از جهنم کنونی هیچ راهی جز انقلاب ندارد، و

انسانی، همچنان ادامه خواهد داشت.

تحریم امتحانات در دانشگاه ها

بیش از سراسر کشور در اعتراض به کشتار و تعطیلی دانشگاه در ۳۰ کردند دانشگاه و مجازی شدن، امتحانات را تحریم

اجتماع اعتراضی و تحصن دانشجویان دانشکده دندانپزشکی تبریز
به گزارش انجمن دانشجویان دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تبریز، جمعی از دانشجویان این دانشگاه، روز سه شنبه ۱۴ بهمن دست به تجمع اعتراضی و تحصن زدند. دانشجویان یادبودی برای دانشجویان کشته شده برگزار کردند و خواهان آزادی دانشجویان بازداشت شده از جمله دانشجویان دانشگاه تبریز شدند.

پنجمین روز اعتراضات دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز
روز پنجشنبه ۱۶ بهمن ماه، دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز برای پنجمین روز پیاپی، در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی دست به تحصن اعتراضی زدند و خواستار آزادی کادر درمان شدند.

حمایت دانشجویان دانشگاه هنر اسلامی تبریز از دانشجویان بازداشتی

جمعی از دانشجویان و دانش آموختگان دانشگاه هنر اسلامی تبریز با انتشار بیانیه‌ای، نسبت به بازداشت و وضعیت نامعلوم پنج هم‌دانشگاهی خود ابراز نگرانی شدید کردند. احمدرضا افشاری نژاد، سهند عباس‌نیا، محمد مجذزاده، علی اصغر عبادی و امیرحسین مجیدی، دانشجویان بازداشتی این دانشگاه هستند. بیانیه دانشجویان تاکید دارد که تداوم بی‌اطلاعی از وضعیت جسمی و روحی این دانشجویان، نگرانی گسترده‌ای در دانشگاه ایجاد کرده و فضای آموزشی را ملتهب ساخته است. تاکنون بیش از ۴۰۰ دانشجوی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، با این بیانیه همراهی کردند.

در اعتراض به هولاکاست اسلامی و نسل کشی در ایران ...

این راه نیز هیچ معنایی ندارد جز برخاستن و قد علم کردن اکثریت جامعه یعنی طبقه مزدبگیر در مقابل جمهوری اسلامی به صورت سازمان‌یابی شورایی - هم در محل کار، هم در خیابان، و هم در محل زیست - برای پایان دادن به استبداد دینی حاکم، استقرار جمهوری شورایی مزدبگیران، تحقق آزادی، رفاه، برابری در گام نخست، و ادامه مبارزه برای الغای رابطه اجتماعی سرمایه. کس نخارد پشت ما جز ناخن انگشت ما. به پای خیزیم، روی پای خود بایستیم، و به نیروی خویش در هر کارخانه، مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، اداره، محله، خیابان، و... به گونه‌ای شورایی متشکل شویم و همان گونه که استبداد سلطنتی را به زیاله‌دان تاریخ انداختیم، با انقلابی دیگر دیو استبداد دینی را نیز از پا درآوریم.

۹ بهمن ۱۴۰۴

بیانیه جمعی از دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

وقایع خون‌بار اخیر، بار دیگر چهره خشونت عریان اعمال شده علیه مطالبات ابتدایی مردم ایران را آشکار ساخت. جان‌باختن شهروندانی که در پی آزادی، عدالت و کرامت انسانی بودند، زخمی عمیق و ماندگار بر پیکره جامعه بر جای گذاشته و خانواده‌های بسیاری را داغدار کرده است؛ زخمی که نه قابل توجیه است و نه می‌توان آن را فراموش کرد. این خشونت را نباید رخدادی مقطعی، بلکه نتیجه رویکردی دانست که به جای پاسخ‌گویی و اصلاح، بر سرکوب، ارباب و حذف صداهای معترض استوار شده است. شکاف عمیق میان مردم و حاکمیت، حاصل مستقیم همین سیاست‌هاست؛ شکافی که با توسل به زور ترمیم نخواهد شد و اصلاح آن نیز بسیار دیر هنگام، و غیرممکن است.

ما، جمعی از دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سکوت در برابر این وقایع را مغایر با مسئولیت علمی، اخلاقی و اجتماعی خود می‌دانیم. آزادی بیان، حق اعتراض و تجمع مسالمت‌آمیز، و مصونیت جان شهروندان، حقوق بنیادین‌اند که نقض آن‌ها پیامدهای جبران‌ناپذیر انسانی و اجتماعی به دنبال دارد؛ از همین رو، هرگونه خشونت و سرکوب اعمال شده علیه حقوق بنیادین مردم را قاطعانه محکوم می‌کنیم و همدردی عمیق خود را با خانواده‌های داغدار جان‌باختگان اعلام می‌داریم.

در این شرایط، تلاش برای عادی‌سازی وضعیت از طریق برگزاری امتحانات یا سوق دادن دانشگاه به آموزش غیرحضوری، نادیده گرفتن واقعیت اجتماعی و روانی جامعه و دانشجویان است. دانشگاه نهادی زنده برای اندیشه، نقد و گفت‌وگوست و حضور در آن، حق بدیهی و غیرقابل سلب است. در پایان تأکید می‌کنیم که سرکوب و انکار، راه برون‌رفت از بحران‌های موجود نیست. یاد جان‌باختگان این وقایع در حافظه جمعی ما زنده خواهد ماند و مطالبه آزادی، عدالت و کرامت



اعلامیه حزب حکمتیست

جامعه و آغاز یک سناریوی سیاه و خونین است.

نه به نام ما، هرگز!

جنگ در خدمت بقای رژیم اسلامی و تخریب جامعه است!

جامعه ایران امروز در یکی از دشوارترین شرایط تاریخی خود به سر می‌برد. رژیم جنایتکار اسلامی پس از شلیک مستقیم به تظاهرکنندگان و قتل‌عام هزاران معترض در خیزش اخیر، دهها هزار نفر را بازداشت کرده و اکنون شمار زیادی از جوانان در زندان‌ها زیر شکنجه و یا در صف اعدام قرار دارند. درست در چنین شرایطی که جامعه زیر تیغ استبداد و وحشیگری رژیم قرار دارد، سناریوی شوم دیگری نیز در شرف وقوع است. خطر حمله نظامی و جنگ ویرانگر از سوی دولتهای ضد مردمی آمریکا، اسرائیل و متحدینشان، که توسط بخشهایی از اپوزیسیون دست راستی پروغری و شخص رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان فعالانه تشویق و حمایت می‌شود.

ما قاطعانه اعلام می‌کنیم جنگی که تبلیغ می‌شود، بوی مرگ میدهد و قرار نیست استبداد و ستم و فقر و ناامنی را پایان دهد، بلکه قرار است بر ویرانه‌هایی که جمهوری اسلامی ساخته، ویرانی‌های عظیم‌تری بنا کنند. نام این پروژه را "دخاله بشر دوستانه" گذاشته‌اند. اما هیچ بمبی بشر دوستانه نیست. هیچ موشکی دلش برای کودکی که زیر آوار میماند، نمیسوزد. هیچ اتاق فرمانی در واشنگتن یا تل‌آویو ضربان قلب مادری را که جسد فرزندش را در آغوش میگیرد احساس نمیکند. پشت این واژه‌های بزرگ شده، تصمیمی سرد و حسابگرانه خوابیده است: پذیرفتن مرگ هزاران انسان بعنوان "هزینه قابل قبول" و "تلفات جنگی".

ما با صدای بلند می‌گوییم: مسئولیت هر خونی که در این جنگ ریخته شود بر گردن هر دو سوی این کشمکش است. هم رژیم اسلامی که سالهاست زندگی مردم را گروگان گرفته و اکنون آماده است جامعه را سپر بقای حکومت ننگین خود کند، و هم قدرتهایی که از آسمان مرگ می‌فرستند و نامش را "حمایت از مردم" می‌گذارند. جنگ آنها بر سر آزادی مردم نیست، بر سر تغییر توازن قوا، نفوذ منطقه‌ای و تحمیل کامل نقشه ارتجاعی "خاورمیانه جدید" و نمایش گانگستریسم و تروریسم دولتی است. اما بهای این جدال را مردم عادی با جان خود می‌پردازند.

جنگ، علیرغم ضرباتی که به سران، تأسیسات نظامی و مراکز قدرت رژیم می‌زند، همزمان گلوی جامعه را هم می‌فشارد. زیرساختهای تولیدی و اقتصادی و تأسیسات آب، برق، نان روزمره درهم میشکند. جامعه‌ای که برای نفس کشیدن و بقا می‌جنگد، چگونه میتواند برای آزادی سازمان یابد؟ مردمی که در صف نان و دارو ایستاده‌اند، چگونه میتوانند اعتصاب و اعتراض را گسترش دهند؟ در فضای جنگی، هر صدای اعتراضی به نام "همراهی با دشمن" خفه میشود. رژیمی که امروز در برابر خیزشهای اجتماعی به تنگ آمده و قتل‌عام وسیع راه می‌اندازد، فردا زیر پرچم ارتجاعی ناسیونالیستی "دفاع ملی" سرکوب را چند برابر میکند. زندانها پرتو، اعدامها سریعتر و سرکوب عریان‌تر و عنان گسیخته‌تر میشود. جنگ برای این حکومت فرصتی طلایی برای بقا و تشدید خشونت فراهم میکند. جنگ، روند انقلابی و مبارزه مردم برای سرنگونی را قیچی میکند.

درعین حال، این ویرانی میدان را برای نیروهایی باز میکند که هیچ ربطی به رهایی مردم ندارند. در خلأ ناشی از فروپاشی، دستجات مسلح، باندهای نظامی، امنیتی و پروژه‌های دست‌نشانده رشد میکنند. جامعه‌ای از هم گسیخته، به جای آزادی، اسیر خانجانی نظامی گروه‌های ضد جامعه میشود. این مسیر رهایی نیست؛ مسیر سوریه‌ای شدن، لیبیایی شدن و تکه تکه شدن

از سوی دیگر، یکی از ابزارهای جا انداختن سناریوی حمله نظامی، تصویرسازی از جامعه به عنوان توده‌ای کاملاً مستأصل و ناتوان است. در این روایت، مردم نه به عنوان نیروی زنده و در حال مبارزه و امروز داغدار، بلکه صرفاً به شکل قربانیانی بی‌قدرت نشان داده میشوند تا "نجات از بیرون" تنها راه ممکن جلوه کند. چنین قاب‌بندی‌ای در عراق، لیبی و افغانستان نیز به کار رفت: رنج واقعی مردم برجسته شد، اما پیامدهای ویرانگر جنگ و فروپاشی اجتماعی پنهان ماند. این تصویر عامدانه فاعلیت اجتماعی مردم، ظرفیت سازمانیابی و امکان تغییر از پایین را نامرئی میکند و در عوض، مداخله نظامی را به صورت یک "وظیفه اخلاقی" جامی‌زند. ما اعلام میکنیم که رنج مردم نباید به سرمایه سیاسی برای پروژه‌های نظامی تبدیل شود و جامعه زخم خورده لزوماً جامعه بی‌قدرت نیست. این جامعه بدون تردید برمیخیزد. جریاناتی که امروز برای حمله نظامی کف می‌زنند، باید پاسخگو باشند: هر کودکی که زیر آوار بماند، هر کارگری که در بمباران کشته شود، هر مادری که داغدار شود، نتیجه مستقیم سیاستی است که آنان برایش تبلیغ میکنند. قدرتی که از دهانه موشک بیاید، بر شانه‌های مردم نمی‌ایستد، از روی پیکرشان عبور میکند.

"تهاجم بشردوستانه" برای تثبیت قدرقدرتی آمریکاست و عریده‌های جنگی جمهوری اسلامی برای بقای نظام است. این جنگی ارتجاعی با اهداف ارتجاعی بین دولتهای تروریستی است. هم رژیم اسلامی که جامعه را به گروگان گرفته و آماده است مردم را قربانی بقای خود کند، و هم ماشین جنگی آمریکا و اسرائیل را که با زبان بشر دوستی مرگ را مدیریت میکند. راه رهایی از دل آسمان آتشین نمی‌آید، از دل جامعه می‌آید. از اعتصاب کارگر، از اعتراض زن، از خشم جوان، از همبستگی مردمی، از سازماندهی انقلاب اجتماعی و مردمی که میخواهند خود سرنوشتشان را بدست بگیرند. جنگ این روند را میشکند، میترساند، پراکنده میکند و به عقب میراند. وقوع این جنگ نقطه مقابل آزادی مردم است.

جنبش ما و صف وسیع آزادیخواهی و برابری‌طلبی بنا به وظیفه خود اجازه نخواهیم داد نام "انسان" را بر پروژه‌ای بگذارند که نتیجه‌اش گورهای تازه است. اجازه نخواهیم داد مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و آزادی زیر آوار بمب و میلیتاریسم دفن شود. در برابر این سناریوی خونین، مردم آزادیخواه در ایران قد علم میکنند. کارگران، زنان پیشرو، جوانان معترض، فعالین سوسیالیست و برابری‌طلب، همه آنان که دل در گرو آینده‌ای انسانی دارند، باید با صدایی رسا اعلام کنند که جنگ راه ما نیست. رهایی ما از مسیر سازمانیابی اجتماعی، همبستگی طبقاتی و گسترش مبارزه از پایین میگردد، از آسمان و بمباران و اتاقهای فکر قدرتهای نظامی و جنایتکار نمیگذرد.

ما همچنین از وجدان بیدار جهان، از بشریت متمدن، از نیروهای آزادیخواه، ضد جنگ و عدالت طلب در سراسر دنیا میخواهیم همزمان با محکوم کردن قتل‌عام وسیع مردم به دست جمهوری اسلامی، در برابر لشکرکشی احتمالی و قلدری میلیتاریستی آمریکا و هم پیمانانش بایستند. مردم ایران را تنها نگذارند. در کنار صف آزادیخواهی در ایران، در کنار مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و رسیدن به آینده‌ای آزاد، برابر و انسانی بایستند. صدای مخالفت جهانی با این سناریوی ویرانگر میتواند و باید این مسیر مرگبار را خنثی کند.

نه به جمهوری اسلامی، نه به جنگ و لشکرکشی نظامی، نه به آلتزانیوسازی جریانات راست بر ویرانه‌های جامعه. زنده باد مبارزه توده‌های مردم کارگر و زحمتکش برای آزادی و برابری و رفاه همگانی برای یک آینده بهتر!

ناسیونالیسم و انقلاب

خرافه "انقلاب ملی" رضا پهلوی ...

که به نظم گهن تعلق دارند، انقلاب را بمثابه تحولی ناگزیر قبول میکنند اما سیاست شان محدود کردن انقلاب به قواره ملی و افکار متحجر و محدود ناسیونالیستی است. یکی از عناوین فیک "انقلاب ملی ایران" است که توسط رضا پهلوی و سلطنت طلبان و بخشی از راستهای اپوزیسیون تکرار میشود. خیزش انقلابی که قلب صدها میلیون مردم جهان را ربوده است و ویژگی هایی منحصر به فرد و رادیکال و جهانشمولی دارد، جنبشی که تاکنون بیش از ۹۵ درصد شعارهایش غیر ملی و غیر مذهبی و غیر قومی است، خیزش انقلابی که زن محور و برابری طلب است و یک المنت قوی علیه فقر و تبعیض و نابرابری است، چرا اسمش "انقلاب ملی" است؟ روشن است با تقسیمات جغرافیایی و تحمیلی جهان امروز، هر واقعه ابتدا در یک کشور رخ میدهد اما محدود به آن نخواهد شد و مهمتر آرمانها و دیدگاههای ضرورتاً خصلت "ملی" ندارند و از مزدک و مانی برنخاسته اند.

این خود رضا پهلوی است که در عهد عتیق زندگی میکند، ناسیونالیست و ایران پرست است، ارزشهای ملی و مذهبی است، خواهان اعاده دوران قدیم است، لذا تلاش دارد با لباس ملی به تن انقلاب کردن، آنرا ناشناخته و آبرکت کند. این روش برخورد کل کمپ ارتجاع به پدیده انقلاب است. انقلاب رُخ میدهد تا هر آنچه که کهنه است را دود کند و هوا ببرد؛ و ارتجاع در دوره انقلابی، با دندان قروچه انقلاب را می پذیرد اما میخواهد لباس بدقواره و واپسگرایی ملی و قومی و مذهبی به تن آن کند. خروجی این سیاست "انقلاب ملی" است. اگر دقیق تر صحبت کنیم، این انعکاسی از تشدید جدال چپ و راست در مقیاس جامعه، تشدید تقابلهای طبقاتی و قطبی شدن جنبشها در دوره انقلابی، تلاش برای زدن مُهر سیاسی و طبقاتی به فرجام پروسه ای است که تازه آغاز شده است.

"انقلاب ملی" در قرن بیست و یکم یک خرافه محض است، خرافه ای شبه مذهبی، یک ارتجاع کامل. دنیا و جوامع امروز، دوره مَمَالِکِ محرومه و کشور سازی و ایجاد بازار داخلی را مدتهاست پشت سر گذاشته اند. شاید کسی بگوید، ایشان و اطرافیانش از دنیا و تغییرات اطلاع دارند. موضوع برسر متحد کردن کل مردم حول یک رهبری است. بله، شعار "امروز فقط اتحاد" رضا پهلوی یعنی همان "همه با هم" خمینی، و عبارتی دقیق تر "همه با من" را زیاد شنیدیم. آنچه که اپورتونیست های تازه "انقلابی" و پوپولیست های متفرقه از درک آن عاجز هستند اینست که انقلابی که علیه دین است به منادیان جدید فروختن مذهب همراه نمیشود، انقلابی که زنانه است و شعارهای جهانی و آزادیخواهانه سر میدهد و ستون مردسالاری و اسلام را بلرزه درآورده، به اهداف ضد زنی که در شعار "مرد میهن آبادی" مُستتر است، تن نمی دهد. کارگران که خیزش توده ای حاصل کار و مبارزه آنهاست و خود صفی ضد کاپیتالیستی را نمایندگی میکنند، به جانفدایی برای کهنه ساواکی و واواکی و سرمایه دار لمپن و جنایتکار و ضد کارگر تحت عنوان "بازسازی ایران" تن نمی دهد.

انقلاب صحنه یک جنگ عریان طبقاتی است. رهبری سراسری انقلاب در گرو انتخاب جامعه میان چپ و راست در مسیر سرنگونی است، امری که هنوز صورت نگرفته است. ویژگی اختناق که از به میدان آمدن کل ظرفیت سیاسی جامعه و جنبشها ممانعت میکند، موقتاً فاکتوری بنفع کسانی است که رسانه ها و حمایت دولتها را دارند. اما فقط موقتاً. وقتی که اوضاع ترک بردارد و تناسب قوای سیاسی تغییر کند، آنوقت معادله زیر و رو میشود.

عده ای تصور می کنند که سرپا نگاهداشتن یک دولت موقت که با مانپولاسیون و بند و بست در تهران سرکار گذاشته شده، کاری ساده ای خواهد بود. ما وارد دوره ای پیچیده شدیم، وضعیت دنیا و ایران و مردم و حکومت و منطقه و همه چیز از اساس با چهار پنج دهه پیش فرق دارد. ایران کشوری نیست که بتوان بسادگی یک دولت مستعجل را به مردم تحمیل کرد و در تهران سر کار آورد. آنهم کسانی که هوا برشان داشته و پیشاپیش برای مخالفین سیاسی خط و نشان بکشند. از نظر من سلطنت بعنوان رژیم سیاسی در ایران کمترین آینده ای ندارد. رضا پهلوی بعنوان مدعی تاج و تخت هم وقت خودش را تلف میکند. اما یک راست بازار آزادی و ضد کمونیست و طرفدار بانک جهانی که نظم سابق را در تمامیت آن اعاده و بازسازی کند، شانس دارد. این استراتژی برای مهار انقلاب اسمش "انقلاب ملی" است، یک بسته بندی سیاسی برای اهدافی ضد انقلابی و دست راستی.

فوریه ۲۰۲۵



منصور حکمت را بخوانید و به دیگران

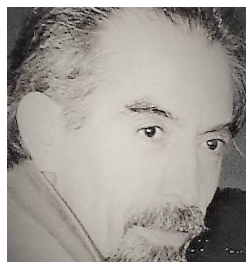
معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

ناسیونالیسم و انقلاب

خرافه "انقلاب ملی" رضا پهلوی

سیاوش دانشور



ما کمونیست کارگری ها همواره تاکید کردیم که تاریخ مکتوب بشر انقلابات مختلفی را تجربه کرده است اما انقلاب پدیده ای جدید است. انقلاب از آنرو "نو" است که تحت شرایط خاص و ویژه ای در هر مقطع تاریخی رخ میدهد، اما علیه آن شرایطی است که در متن آن بوقوع می پیوندد. موتور محرکه و هسته پر حرارت و پر شتاب تحول انقلابی امر "تغییر" است، از تغییرات محدود تا تغییر رادیکال و زیر و رو کننده. زبان و ادبیات، سبک مبارزه، چهارچوب فکری و سیاسی متناظر بر دوره انقلابی با دوره قبل و بعد آن تماماً متمایز است.

تبلیغات پوک و سطحی این نان به نرخ روز خورهای مرتجع علیه انقلاب را نباید سرسوزنی جدی گرفت. خود انقلاب و نیاز به تحول و تغییر امری اختیاری نیست، انتخابی نیست، انقلاب حاصل تبلیغات انقلابیون نیست، انقلاب نتیجه دست بالا پیدا کردن ادبیات انقلابی بر ادبیات گهن و رایج در یک روند تدریجی نیست. اگر بتوان با درجه ای اغماض به پدیده ای "جبری" اطلاق کرد، انقلاب اولین کاندید است. انقلاب یک مکانیسم اجتماعی تغییر در جامعه ای است که روندهای مختلفی را از سر گذرانده، برای پاسخ به سوالات و بحرانهای متعدد آن به سیاستهای متفاوتی متوسل شده که در تحلیل نهایی هیچکدام جواب ندادند و همه به بن بست رسیدند. اینجا "موش کور انقلاب" نقب میزند،

زمین زیرپای حکومت داغ و امر تغییر ضروری میشود، نیاز به تغییر را میتوان در هوا حس کرد، بارقه های انقلاب در کلیه قلمروهای زندگی مادی و معنوی و فکری و فرهنگی تا جدالهای سیاسی و جنبشی بیرون میزند، "نو" خود را تحمیل میکند، چهارچوب جدیدی تعریف می شود و سوالات قدیم در فضای انقلابی در اشکال تازه ای طرح میشوند.

دوره انقلابی در عین حال دوره حاد شدن کشمکش جنبشهای سیاسی و طبقاتی است. در این دوران بیش از هر زمان تعلق طبقاتی نیروهای سیاسی اعم از متشکل و غیر متشکل عیان تر میشود. برخورد به سوالات دوره انقلابی، صف راست و چپ و تعلقات طبقاتی را عریان تر میکند، صف بندی نیروهای متعلق به دنیای گهن با تمام تنوع و تکثرشان، در ارکستری واحد علیه نیروهای خواهان تغییرات انقلابی بصف میشوند. انقلاب بعنوان یک اجبار، مهر خود را بر پیشانی همه میکوبد. عبارتی دقیق تر همه نیروهای کمپ ارتجاع که تا دیروز مهمترین آلرژی سیاسی شان انقلاب بود، بناگزیر "انقلابی" میشوند. امروز کلیه نیروهای اردوی بورژوازی ایران از فاشیستها تا ناسیونالیستها و دمکراتها و جمهوری خواهان ملی و قومپرستان و اصلاح طلبان ورشکسته، یعنی مخالفین شناسنامه دار انقلاب، تحت دوره انقلابی با تمام کینه و نفرت شان از انقلاب، بناچار "انقلابی" شدند.

اما این انقلابیون بدلی و زورکی از آنرو صفحه ۲۷

آدرسهای تماس با
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partowTV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!